

نَشْر الِڪٽرونيڪ فروغ مهر

Fmehr.com

التجاء علامه به پیشگاه اهل البيت (عليهم السلام)

ای شاهان اقلیم جلال	ای جهانداران ملک بی زوال
ای امیر مؤمنان دست خدا	ای ولایت روح بخش ماسوا
ای ولی مطلق ای باب نجات	زنده از فیض وجودت ممکنات
عروة الوثقی ایمان یا علی	دستگیر بی پناهان یا علی
ای که بی مهرت عمل بی حاصل است	ای که نامت حاصل اهل دلست

دستگیری کن من شرمنده را

این سیه روی به هیچ ارزنده را

سبط اکبر ای زکی مجتبی	حجت دوم امام اتقیا
بضعه پاک شه دنیا و دین	روشن از نامت دل اهل یقین
زنده از فیض رعت ارض و سما	خلق را بر حق تو هستی رهنما
قره العین رسول کردگار	از تو ظاهر قدرت پروردگار

بر من بیچاره احسانی نما

رحم بر حال پریشانی نما

ای حسین ای زینت عرش برین	ای حسین ای سرّ ربّ العالمین
زینت ارض و سما بدر دجی	خامس آل عبا شمس ضحی
ای شهید خنجر و تیر و سنان	ای قتیل کوفیان و شامیان
کشته لب تشنه در دشت بلا	غرقه خون افتاده اندر کربلا
یکه تاز عرصه میدان عشق	عاشقانت عبد و تو سلطان عشق
حمد ربّ العالمین و مظهرش	روح بخش هر دو کون و محورش
زینت آغوش زهرای بتول	مهجة القلب علی و هم رسول
ماسوا قربان خاک پاک تو	سجد گاه عارفان شد خاک تو
عاصیان را کشتی رحمت تویی	در قیامت شافع امت تویی

گوشه چشمی بر من بیچاره کن

دردهایی را که دارم چاره کن

ای علی ای آدم آل رسول	نوح ثانی نو گل باغ بتول
سید سجّاد زین عابدین	علت ایجاد و فخر ساجدین
چارمین خورشید افلاک جلال	مظهر اوصاف حی لایزال
از کرم رحمی به این غمدیده کن	سرمه فیضی مرا بر دیده کن

تا مگر بینا شود چشم دلم

حل شود در هر دو عالم مشکلم

ای امام پنجمین سرّ خدا	باقر علم رسول کبریا
ای شده جمع از تو اصل و فرع دین	باقی از تو شرع ختم المرسلین
ای که با یادت رسول ذوالکرم	کرده جاری از دو چشمان اشک غم
داده جابر را به امر حق پیام	که رساند بر تو از جدّت سلام

خواهم از راه کرم یارم شوی در دو عالم یار و غمخوارم شوی
ریزه خوار خان احسانم کنی
روشن از انوار ایمانم کنی

جعفر ای سر حلقه اهل یقین ای ششم حجت امام مهتدین
وی ز تو شرع پیمبر استوار ذات پاکت اهل ایمان را مدار
صادق ای مهر منیر شرع و دین نور چشمان شفیع مذبذبین
مستفیض از فیض عامت خاص و عام از تو بر خاصان شده مذهب تمام
در قیامت از تو میخواهم نجات
بخشیم از آتش دوزخ برات

موسیا ای بحر موج علوم عبد صالح ای تو گشای غموم
عالم مطلق سراج اهل دین کاظم برحق امام هفتمین
ای گل گلزار آل مصطفی باب حاجات، ای شه ملک بقا
حامل آثار ما افحی تویی وارث اسرار علما تویی
از تو می خواهم که امدادم کنی
در قیامت از غم آزادم کنی

ای مہین مهر سپهر ارتضا الرضا المرضی علی المرتضی
ای مغیث شیعه و شمس شمس قبله هفتم شهید ارض طوس
مہبط املاک قبر پاک تو برتر از افلاک قدر خاک تو
ای مزارت روضه رضوان ما ای فدای مرقد تو جان ما
منفعل بار گناه آورده ام بر در جودت پناه آورده ام

ای تقی ای معدن جود و کرم ای نهم حجت ولی محترم
ای همه جانها فدای جان تو
خسروا دست من و دامن تو

ای جواد ای منشأ احسان و جود ای جمالت قبله اهل شهود
رس به فریادم که من بیچاره‌ام رو سیاه و از وطن آواره‌ام
هرچه‌ام از دوستان توام
خود تو دانی از گدایان توام

ای نقی هادی ای نور خدا ای علی ای آیت صدق و صفا
روح ایمان فیض بخش ممکنات ای ز تو ساری است در تنها حیات
ای دهم خورشید افلاک جلال صاحب عز و کرامات و خصال
ره‌نمایی کن من بیچاره را
این غریب از وطن آواره را

عسگری ای وجه پاک ذی‌الجلال ای حسن اسم و حسن خلق و خصال
وَالِدُ الْخُجَّةِ شهِ مُلْکِ وَجود ای یگانه مظهر فیض و دود
ای تو زُبراج ولایت یازده با ولایت اولیا پیموده ره
وارهان از معصیت این بنده را
دستگیری کن من شرمنده را

ای امام منتظر سر خدا مُحیی دین ماجی شرک و ریا
تا به کی اندر فراق سوختن آتش عشقت به دل افروختن

منتظر در راه وصلت تا به کی عمر من در انتظارت گشته طی
آتش سودای عشقت در سر است دیده از بهر لقایت بر در است
ده نوا این بینوای زار را
این سیه روی تبه کردار را

ترجیع بند در التجاء به حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه)

ای واسطه وجوب و امکان	ای حجت حق شریک قرآن
ای مظهر غیب ذات یکتا	ای معدن جود و فضل و احسان
ای مهر سپهر آفرینش	مهدی زمان ولی یزدان
از فیض تو زنده ما سوی الله	بر خوان تو ممکنات مهمان
برپا ز تو عرش و فرش و افلاک	برجا ز تو مهر و ماه تابان
ساری ز تو روح در بدن‌ها	جاری ز تو ابر و باد و باران
ذات تو به ممکنات محور	فرمان تو کائنات را جان
لطف تو ز لطف حق پدیدار	قهر تو ز قهر حق نمایان

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

هرچند که پیر و ناتوانم	چون یاد تو می‌کنم جوانم
در آتش اشتیاق رویت	سوزد شب و روز استخوانم
شب تا به سحر سرشک ریزم	با یاد تو ای قرار جانم

تا چند ز درد هجر نالم	هم خون دل از بصر فشانم
جز مهر تو من به دل ندارم	جز ذکر تو نیست بر زبانم
هرچند میان جمع باشم	دانی که به پیش تست جانم
ای سرّ خدا بیا و برهان	از فتنه آخر الزمانم
ده جرعه‌ای از زلال فیضت	و آنگاه ز قید غم رهانم

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

امشب دل من به یاد رویت	آشفته شده است همچو مویت
پنهانی و جای تست در دل	شاید بینم رخ نکویت
کس از تو نمی‌دهد نشانم	هر جا که روم به جستجویت
در رضوی یا که ذی طوایی	بنمای مرا رهی به سویت
هر مجلس و محفلی که باشم	جاریست زبان به گفتگویت
شاید نظری کنی به حالم	یا جان بدهم در آرزویت
کن گوشه چشم و گیر جانم	ای جان به فدای خاک کویت
دانی که ز هجر دُر فشارم	بخشای مرا نمی زجویت

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

هرچند ذلیل و شرمسارم	جز درگه تو رهی ندارم
دانی که ز خلق در گریزم	وز اهل زمانه بر کنارم
عنوان و تعینی نخواهم	با هیچ گروه نیست کارم
جز سوزش و درد و بی‌قراری	از هجر تو نیست اعتبارم
با هر که قدم زدم در این دهر	نگرفت کسی ز دوش بارم

جز آنکه نهاد غم روی غم افزود فشار بر فشارم
دیدم که ز خلق بی نیازی چیزی بهتر نظر ندارم
ببریدم و با تو عهد بستم دانی که به عهد استوارم
تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

شاهها تو ذخیره خدایی هم آینه خدا نمایی
از پرده غیب سر برون کن بنمای تجلی خدایی
بنیاد ستم ز بیخ برکن با عدل نما گره گشایی
لبریز شده زمانه از جور وز فسق و فجور و بی حیایی
پامال نموده اند حق را بستند ره خدا ستایی
گردیده عزیز اهل باطل کردند ز اهل حق جدایی
آیین وفا برفت از یاد گردیده رواج بی وفایی
ای دست خدا برار دستی ما را برهان ز بینوایی

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

ای مظهر قدرت الهی ای آینه جلال شاهی
در معرفت تو عقل حیران وصف تو کجا توان کماهی
در کنه تو کی خرد ببرد راه نبود به حقیقت تو راهی
خوانم اگر ملک روانیست خود عقل نمی دهد گواهی
همچون بشرت نمی توان گفت ترسم که نمایم اشتباهی
من گرچه تو را خدا ندانم زیرا که تو بنده الهی
لیکن به تو کرده حق نمایی از بهر قیام و دادخواهی
دارم ز تو انتظار شاهها بر روسیهی کنی نگاهی

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

تا مهر تو را به دل نهفتم	راز دل خود به کس نگفتم
با یاد رخ تو گوهر اشک	از نوک مژه به دیده سفتم
شاهها به خیال خال رویت	شب تا به سحر ز غم نخفتم
ای کاش مرا شدی میسر	خاک قدمت ز مژه رفتم
دانی که در انتظار دیدار	با غصه و غم هماره جفتم
شاید که مرا رسد زمانی	کز شوق به مقدمت بیفتم
در راه محبت تو از خصم	دانی که چه طعنه ها شنفتم

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

ای قبله عارفان مشتاق	قائم به تو کائنات و آفاق
بر خیز و ز قامت قیامت	بنمای به پا به امر خلاق
در مدرس کون انقلابی	برپا کن و شوی جمله اوراق
عشق تو ربوده صبر و آرام	ای سر خدا ز قلب عشاق
غیر تو ولی امر حق نیست	تا آنکه کند حقوق احقاق
مجلای تمام قدرت حق	امروز تویی به وجه اطلاق
از روز ازل به دل نهفتم	مهرت من بینوای مفتاق
خود آگهی از دل غمینم	هم جفت غمم چو از توام طاق

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

آن مظهر غیب اگر بیاید	غم از دل عاشقان زداید
درهای جفا و جور بندد	اما در معدلت گشاید
بنیاد نفاق و کین بر آرد	بیداد رود و داد آید
آیین خدا رواج گیرد	در دهر چه جلوه‌ها نماید
چون جلوه کند به دلربایی	دل‌های جهانیان رباید
کام دل شیعیان ببخشد	هم رونق اهل دین فزاید
ای مقصد حق زپرده غیب	بیرون شو و کن هرآنچه باید
باشد که رخ تو را بینم	بر من نگری ز لطف شاید

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

ای مهر تو مهره دل من	با مهر تو شد عجین گل من
یک عمر محبت تو بود است	در مزرع کون حاصل من
هرچند که روسیاه و خوارم	نقش تو بود مقابل من
مشکل شده کار دل ز هجرت	بنمای تو حل مشکل من
توأم به غمم اگرچه باشد	با یاد تو گرم، محفل من
در قلم غم سفینه دل	بشکسته، کجاست ساحل من؟
دانی که در اشتیاق رویت	هجران تو گشته قاتل من
هر دم به خیال خالت افتم	از هم گسلد مفاصل من

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

ای مایه سوز و بی‌قراری	تا چند کنیم آه و زاری
شاید که مگر ز در درآیی	کام دل دوستان بر آری
تا کی به امید زنده بودن	کو طاقت و صبر و بردباری

ترسم ندهد اجل مجالی	تا آنکه ز غیب سر درآری
جان دادن و روی تو ندیدن	سخت است فغان ز انتظاری
نومید مکن امید ما را	شاه تو پس از امیدواری
با زخم زبان و طعنه خصم	ما را بگذشت روزگاری
بنمای رخی و جان ما گیر	زین پیش کجا رواست خاری

تا مهر تو گشته پای بندم

دل جز تو به هیچکس نبندم

اشک دیده

کسی شماره کند اشک دیده ما را؟
که قطره قطره تواند شمرد دریا را؟
بهار دهر خزان شد در انتظار و هنوز
ندیده است کسی روزگار فردا را
برفت صبر و تحمل نماند طاقت و تاب
کجا است آنکه کند زنده، مرده دل‌ها را؟
ز آب عدل خدایا به شستشوی جهان
بده اجازه تو سلطان عالم آرا را
امام قائم بر حق ولی عالم کون
وصی ختم رسل نور چشم زهرا را
که تا بلند کند پرچم جهان داری
به جن و انس نماید جمال زیبا را
ز عطر عدل معطر کند مشام جهان
کند زفیض دمش زنده صد مسیحا را
بساط جور براندازد از بسیط زمین
زصیت عدل کند پر فضای دنیا را
به تیغ داد کند قطع ریشه بیداد
ز باد قهر گند سرنگون علم‌ها را
زهر ستمگر بدکیش انتقام کشد
دهد رواج کتاب خدای یکتا را

کند حقیقت اسلام در جهان ظاهر

دگر به جا نگذارد رسوم بیجا را

رجاء واثق «حیران» لقاء حضرت اوست

امیدش آنکه کند درک فیض عظمی را

* * *

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ
عَلٰى جَدِّهِ وَجَدَّتِهِ وَابائِهِ ناصراً وَ مُعِيناً وَ حَافِظاً وَ عَجِّلِ
فِي ظُهُورِهِ وَ فَرَجِهِ وَ دَوْلَتِهِ وَ اجْعَلْنِيْ مِنْ اَنْصَارِهِ
وَ اَتْبَاعِهِ وَ اَتْبَاعِهِ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ
بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

دفتر سوم:

فهرست‌ها، تعلیقات و تصویرها

فهرست اعلام

امام حسین، ۵۷، ۲۵، ۲۶، ۳۷۲	آخوند خراسانی، ۳، ۲۹، ۳۶
ام سلمه، ۳۶۰	آسید ابراهیم کلنگی، ۴۲۹
ام کلثوم خاتون، ۴۲۹	آقاجان زنجانی، ۴۲
امیرالمؤمنین علی، ۱۹، ۱۳۹، ۲۶۹، ۲۹۳	آمرزا محمد همدانی، ۴۲۷
انوشیروان، ۱۱۲	ابن ادریس، ۳۷۱
بادکوبه ای، ۳۱	ابن بابویه، ۲۳۵
بحرالعلوم یمنی، ۲، ۳۰، ۳۱، ۳۳	ابن خلدون، ۶۰
بروجردی، ۱۲	ابوالحسن اصفهانی، ۲، ۲۹، ۳۴، ۵۹، ۳۵۹
بهاءالدین عاملی، ۱۳۹	ابوالنجم ایاز اویماق، ۴۲۱
بهاءالدین محمد بن حسین بن عبدالصمد	ابوعلی سینا، ۶، ۳۸، ۵۰۸
عاملی، ۴۶۴	اردبیلی، ۴۲
بیدآبادی، ۱۸	الزوارئی، ۲۵
بیهقی کاشفی، ۶۰	امام حسن مجتبی، ۵۸، ۵۲۴

زین العابدین سلماسی، ۲۴	تبریزی خیابانی، حاج ملا علی، ۳۷۳
زینب، ۱۰۲، ۳۲۵، ۳۶۱، ۳۶۲	توماریس، ۳۳۰
سعدی، ۱، ۴۷۰	جازاری، ۵، ۴۲، ۴۳، ۴۵
سلطان حسین صفوی، ۱۲، ۱۵	جوشقانی، ۲۶۱
سلطان عبدالحمید، ۴۲۷، ۴۲۹	حاج حسین تبریزی، ۳۵۰
سلمان، ۳۹۶	حسنعلی اصفهانی، ۳، ۵، ۲۰، ۱۰۶
سلمی، ۳۶۰	۳۶۹
سلیمان بن داود، ۱۱۲، ۳۳۵، ۴۸۵	حسین غروی اصفهانی، ۲، ۳۶
سهل بن زیاد، ۱۳۱	حضرت رقیه خاتون بنت الحسین، ۴۲۸
سید ابراهیم دمشقی، ۴۲۸	حضرت عیسی، ۱۱۰
سید ابوالقاسم، ۳۱، ۷۵	حیان، ۱۶۶، ۲۹۴
سید جواد اشکوری، ۳۱	خضر پیغمبر، ۱۵۱
سید خلخالی، ۳۱	خلف تبریزی، ۱۳۵
سید علی همدانی، ۷، ۵۵، ۱۶۶، ۴۳۰	خوئی، ۷۵
سید محسن طباطبائی، ۲۴	خواجه نصیرالدین طوسی، ۶، ۳۶، ۶۰
سید محسن عاملی شامی، ۴۲۵	۵۰۱، ۴۶۸، ۱۲۳
سید محمد حسینیخان، ۱۱۲	خوارزمی، ۲، ۲۶۱
شاهزاده حسین، ۳۷۴	دانیال پیغمبر، ۷۲، ۳۹۷
شاه طهماسب صفوی، ۶۰	دزفولی، ۱۰
شاه عباس، ۳۸	دهکردی، ۱۰
شریعت، ۲۹، ۵۲، ۹۰، ۱۷۳، ۳۵۰	رقیه خاتون بنت الحسین، ۴۲۸
شفتی بیدآبادی، ۲۴	زاهد کرمانی، ۲۹۳
شوشتری، ۱، ۱۵، ۳۴۸	زین العابدین سلماسی، ۱

فقیه سبزواری، ۴۲	شهید اول، ۳۷۲
فیروزآبادی، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۶۰	شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۴، ۴۷، ۶۰
قاضی، ۱۱، ۳، ۱۶، ۳۴۴، ۳۴۸	شیخ رئیس، ۵۵، ۶
مامقانی، ۲، ۳۶	شیخ بهائی، ۳، ۶، ۱۰، ۵۹، ۳، ۱۶، ۱۷
مجاهد شیرازی، ۲۹	۳۸، ۷۲، ۷۵، ۱۴۱، ۱۶۷، ۳۶۹، ۴۴۲
محقق حلی، ۳۷۱	۴۶۴
محمد بن اسحاق، ۵۴	شیخ صدوق، ۱۳۱، ۳۹۷، ۴۱۶
محمد بن جریر طبری، ۲۹۳	شیخ عبدالصاحب، ۳۱
محمد بن حسین عاملی، ۳۸	ضیاءالدین عراقی، ۲، ۳۶
محمد بن قولویه، ۳۷۱	عبدالرحمان بن محمد بن احمد
محمد تقی اصفهانی، ۳۳۰	بسطامی، ۶۰
محمد تقی مجلسی، ۱۲۷	عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی، ۱۳۱
محمد رسول کاشانی، ۲۴	عبدالله نروش آبادی مشهدی، ۳۴۸
محمد علی شامی، ۴۲۸	عراقی، ۲، ۳۶، ۳۲۷
محمد علی شاه، ۳۵۰، ۳۵۱	عزالدین حسین، ۳۸
محمد کاظم یزدی، ۲۹، ۳۶	علاءالدین شیرازی، ۲۹۱
محمد مصطفی، ۱۱، ۵۲۱، ۵۲۶	علی بن ابراهیم، ۴۲، ۳۴۴
محمد مغربی، ۲۶	علی بن موسی الرضا، ۳۷۶
محمود افغان، ۱۲، ۱۵، ۱۶	علی بن موسی بن جعفر، ۵۴
محمود دهمدار، ۴، ۶۳، ۶۵	غلامحسین مصاحب، ۲۶۱
محمود غزنوی، ۴۲۱	غلامعلی رشتی، ۶۰
مرتضی انصاری، ۳	فرج الله دری، ۴۲۵
مسجدشاهی، ۱۱، ۳۶۷	فرخ سلطان، ۴۵

میرزا کریم صراف شیرازی، ۱۰۹	مصفی، ۳۲
میرزا محمد طیب زاده، ۴۲۷	معاویه، ۱۸۳، ۲۹۵
میرسید محمد مغربی، ۲۶	ملاحسین فشارکی، ۱۱
میرعماد، ۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷	ملاهاشم خراسانی، ۴۲۸
میرغیاث، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰	موسی بن جعفر، ۵۲، ۵۴
میرکاظم جشوقانی، ۱۷، ۲۶، ۲۷	مهدی، ۱، ۲۲، ۶۰، ۱۲۷، ۲۵۶، ۲۳
میرمحمدباقر داماد، ۲۸، ۳۷۷	۳۸۰، ۳۵۸
میلانی، ۴۲، ۴۵	میرجهانی، ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱
نائینی، ۲، ۳، ۳۶	۱۳، ۲۱، ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۵
نجفی اصفهانی، ۳، ۱۷، ۲۱	۴۸، ۵۶، ۱، ۱۱، ۲۰، ۶۰، ۶۳، ۹۶، ۱۸۲
نخودکی، ۱۱، ۳۸، ۳۹، ۳، ۱۰۶، ۳۶۹	میرداماد، ۳، ۴۴۸
نراقی، ۷۲، ۱۲۷، ۲۵۶، ۳۸۰	میرزا ابوالقاسم، ۳۵۰
نوربخش، ۳۴۸	میرزا احمد اصفهانی، ۱۰
نوغانی، ۴۲	میرزا حسن کمیلی، ۲۳
همائی، جلال الدین، ۳۸، ۵۵	میرزا خلیل، ۱۰۹
یعقوب بن اسحاق القندی، ۵۴	میرزا علی اکبر بن شیر محمد همدانی، ۶۰

فهرست احادیث و روایات

«أَلَا وَمَنْ مَاتَ فِي مَحَبَّةٍ عَلَيَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَلَا وَمَنْ أَحَبَّنَا حَشْرُهُ مَعَنَا أَلَا وَمَنْ بَكَى فِي مُصِيبَتِنَا فَنَحْنُ شُفَعَاؤُهُ عِنْدَ اللَّهِ أَلَا وَمَنْ قَالَ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكُمْ فَلَهُ ثَوَابٌ مَنْ قُتِلَ مَعَنَا أَلَا وَمَنْ اغْتَسَلَ فِي الْفُرَاتِ وَزَارَنِي كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَعُمْرَةٌ مَقْبُولَةٌ أَلَا وَمَنْ تَوَسَّلَ إِلَيْنَا نَجَى وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ» ۲۳

عن الصادق عليه السلام: إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ جُهَاَلِ الْجَاهِلِيَّةِ قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالخُشُبَ الْمَنْحُوتَةَ وَإِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ يَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُّ ۱۰۲

«مَنْ قَرَأَ هَذَا الدُّعَاءَ مَرَّتَيْنِ لَا يَقْدِرُ أَعْدَاءُهُ عَلَى ضَرَرِهِ وَ يَفْرِمُنُهُ الْجِنُّ وَالشَّيَاطِينُ» ۱۴۰

«هَذَا الدُّعَاءُ لِكِفَايَةِ الْمُهِمَّاتِ كُلِّهَا خُصُوصاً لِدَفْعِ الْخُصُومِ وَ لَقَدْ نَزَّلَهُ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ يَنْبَغِي لِلطَّالِبِ أَنْ يَغْتَسِلَ أَيَّ وَقْتٍ يُرِيدُ قِرَائَتَهُ وَ يُنْظِفَ الثُّوبَ عَنِ الْأَوْسَاحِ وَالْقَلْبَ عَنِ الْأَكْوَانِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَ يُرَدِّفَ الْاسْتِغْفَارَ وَالصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْأُولَى أَنْ يَقْرَأَ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ لَا يَلْتَفِتْ بِقَلْبِهِ وَ قَالِبِهِ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ يَسْأَلَ اللَّهَ بِمَا شَاءَ فَإِنَّ السُّؤَالَ وَ الْجَوَابَ تَوَآمَنَ» ۱۴۰

مَنْ كَانَ لَهُ عَدُوٌّ فَلْيَقْرَأْ هَذَا الدُّعَاءَ بِنِيَّتِهِ أَرْبَعِينَ مَرَّةً وَ أَحَدِي فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فِرْصَةً عَلَيْهِ فَلْيَقْرَأْ سَبْعَ مَرَّاتٍ

- ۱۴۰ فَإِنْ كَانَ كَالْحَجَرِ يَذُوبُ كَمَا يَذُوبُ الرَّصَاصُ.
- ۱۵۵ نادعلياً مظهر العجائب، تجده عوناً لك في النوائب كل همٍّ و غمٍّ سينجلي بولايتك يا
- ۱۵۵ على لافتي الا على لاسيف الا ذوالفقار
- ۱۸۴ إِنَّ الْحُكَمَاءَ كَتَمُوهَا لِكَيْلَا يَتَلَاعَبَ بِهِ النَّاسُ
- ۲۳۲ السَّوَائِكُ يَجْلُو الْبَصَرُ
- ۲۳۲ لَا يَتَدَاوَى الْمُسْلِمُ حَتَّى يَغْلِبَ مَرَضُهُ صِحَّتَهُ
- ۲۳۲ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمِعْدَةُ بَيْتُ الْأَدْوَاءِ وَالْحِمَى رَأْسُ الدَّوَاءِ
- ۲۳۲ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَوْدُ كُلِّ بَدَنٍ مَا عَتَادَ
- ۲۳۳ أَلْبَانُ الْبَقَرِ دَوَاءٌ
- ۲۳۳ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بَوْلِ الْبَقَرِ يَشْرِبُهُ الرَّجُلُ قَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً يَتَدَاوَى بِهِ
- ۲۳۳ أَلْكُمَا مِنَ الْمَنِّ وَمَا شَفَاءٌ لِلْعَيْنِ
- مَرَّ أَخِي عِيسَى بِمَدِينَةٍ وَإِذَا وَجُوهُهُمْ صُفْرٌ وَعُيُونُهُمْ زُرْقٌ فَصَاحُوا إِلَيْهِ وَشَكُوا مَا بِهِمْ مِنَ الْعِلَلِ فَقَالَ لَهُمْ أَنْتُمْ دَوَاءٌ مَعَكُمْ أَنْتُمْ إِذَا أَكَلْتُمُ اللَّحْمَ طَبَخْتُمُوهُ غَيْرَ مَغْسُولٍ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بِجَنَابَةٍ فَغَسَّلُوا بَعْدَ ذَلِكَ لُحُومَهُمْ فَذَهَبَتْ أَمْرَاضُهُمْ
- ۲۳۳ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَرَّ أَخِي عِيسَى بِمَدِينَةٍ وَإِذَا أَهْلُهَا أَسْنَانُهُمْ مُشْتَرَّةٌ وَوُجُوهُهُمْ مُسْتَفْحَةٌ فَشَكُوا إِلَيْهِ فَقَالَ أَنْتُمْ إِذَا نُمْتُمْ تُطَبِّقُونَ أَفْوَاهَكُمْ فَتُعْلِي الرِّيحُ فِي الصُّدُورِ حَتَّى تَبْلُغَ إِلَى الْفَمِ فَلَا يَكُونُ لَهَا مَخْرَجٌ فَتَرْجِعُ (فَتَرُدُّ) إِلَى أَصُولِ الْأَسْنَانِ فَيُفْسِدُ الْوَجْهَ فَإِذَا نُمْتُمْ فَافْتَحُوا شِفَاهَكُمْ وَصَيِّرُوهُ لَكُمْ خُلُقاً فَفَعَلُوا فَذَهَبَ ذَلِكَ عَنْهُمْ.
- ۲۳۴ كُلُوا خِلَ الْخَمْرِ فَإِنَّهُ يَقْتُلُ الدَّيْدَانَ فِي الْبَطْنِ
- ۲۳۴ وَقَالَ كُلِ الْعَجْوَةَ فَإِنَّ تَمْرَةَ الْعَجْوَةِ تُمِيتُهَا وَلَيْكُنْ عَلَى الرِّيقِ
- ۲۳۵ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَكَلَ سَبْعَ تَمْرَاتٍ عَجْوَةٍ عِنْدَ مَضْجَعِهِ قَتَلَ الدُّودَ فِي بَطْنِهِ
- ۲۳۵ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثٌ يُذْهِبْنَ بِالْبَلْغَمِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ وَاللَّبَانُ وَالْعَسَلُ
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخَذَ الشَّارِبَ مِنَ الْجُمُعَةِ إِلَى الْجُمُعَةِ أَمَانٌ مِنَ الْجَذَامِ وَالشَّغَرُ فِي الْأَنْفِ أَمَانٌ

- ۲۳۵ مِنْهُ اَيْضاً.
- قال امير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ اكْسِرُوا حَرَّ الْحُمَى بِالنَّفْسِجِ وَالْمِيَاهِ الْبَارِدَةِ وَقَالَ حَرْهَامِنْ قَتِجَ جَهَنَّمَ وَقَالَ اسْتَعْطُوا بِالنَّفْسِجِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي النَّفْسِجِ لَحَسَوْهُ حَسَوًا. ۲۳۵
- العُنَابُ يَذْهَبُ بِالْحُمَى: ۲۳۶
- مَنْ أَرَادَ الْبَقَاءَ وَالْإِبْقَاءَ فَلْيُخَفِّفِ الرِّدَاءَ وَالْيَبَاكِيرَ الْغَذَاءَ وَلْيَقِلِّ مُجَامَعَةَ النِّسَاءِ. ۲۳۶
- إِذَا كَانَ بِأَحَدِكُمْ أَوْجَاعٌ فِي جَسَدِهِ وَقَدْ غَلَبَتْهُ الْحَرَارَةُ فَعَلَيْهِ بِالْفِرَاشِ قَبْلَ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا مَعْنَى الْفِرَاشِ قَالَ غُشِيَانُ النِّسَاءِ فَإِنَّهُ يَسْكِنُهُ وَيُطْفِئُهُ ۲۳۶
- سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ يَا بُنَيَّ أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ تَسْتَعْنِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ فَقَالَ بَلَى قَالَ لَا تَجْلِسَ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ جَائِعٌ وَلَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَأَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَجُودِ الْمَضْغِ وَإِذَا نُمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسِكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ. ۲۳۶
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَخَذَ مِنَ الزَّعْفَرَانِ الْخَالِصِ جُزْءًا وَمِنَ السُّعْدِ جُزْءًا وَيُضَافُ إِلَيْهِمَا عَسَلًا وَيَشْرَبُ مِنْهُ مِثْقَالِينَ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّهُ يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ شِدَّةِ الْحِفْظِ أَنْ يَكُونَ سَاحِرًا. ۲۳۷
- وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكُلِ الْجَوْزَةَ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ يُهَيِّجُ الْجَرَّ فِي الْجَوْفِ وَيُهَيِّجُ الْقُرُوحَ فِي الْجَسَدِ وَأَكْلُهُ فِي الشِّتَاءِ يُسَخِّنُ الْكُلْتَيْنِ وَيُدْفَعُ الْبَرْدَ. ۲۳۷
- إِنَّهُ دَخَلَ السُّوقَ وَقَالَ يَا مَعْشَرَ اللَّحَامِينَ مَنْ نَفَخَ مِنْكُمْ فِي اللَّحْمِ فَلَيْسَ مِنَّا ۲۳۷
- لَا تَأْكُلُوا الطَّحَالَ فَإِنَّهُ بَيْتُ الدَّمِ الْفَاسِدِ وَاتَّقُوا الْغُدَدَ مِنَ اللَّحْمِ فَإِنَّهُ يُحَرِّكُ عِرْقَ الْجُدَامِ ۲۳۸
- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ عَلَيْكُمْ بِاللَّحْمِ فَإِنَّهُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ وَمَنْ تَرَكَ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا سَاءَ خُلُقُهُ. ۲۳۸
- إِذَا ضَعُفَ الْمُسْلِمُ فَلْيَأْكُلِ اللَّحْمَ وَاللَّبَنَ ۲۳۸
- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَأْكُلُ الْحَامِلُ مِنْ شَيْءٍ وَلَا تَتَدَاوِي بِهِ أَفْضَلُ مِنَ الرُّطْبِ ۲۳۸
- وَقَالَ مَنْ أَدَامَ أَكْلَ إِحْدَى وَعَشْرِينَ زَبِيَّةً حَمْرَاءَ عَلَى الرِّيقِ لَمْ يَمْرُضْ إِلَّا مَرَضَ الْمَوْتِ وَقَالَ الزَّيْبُ يَشُدُّ الْقَلْبَ وَيَذْهَبُ بِالْمَرَضِ وَيُطْفِئُ الْحَرَارَةَ وَيَطْبِئُ النَّفْسَ ۲۳۸
- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَطْعِمُوا صِبْيَانَكُمْ الرُّمَانَ فَإِنَّهُ أَسْرَعُ لَأَلْسِنَتِهِمْ ۲۳۹

- قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُلُوا الرُّمَانَ بِشَحْمِهِ فَإِنَّهُ دَبَاغٌ لِلْمِعْدَةِ وَفِي كُلِّ حَبَّةٍ مِنَ الرُّمَانِ إِذَا اسْتَقَرَّتْ فِي الْمِعْدَةِ حَيَوَةٌ
لِلْقَلْبِ وَإِنَارَةٌ لِلنَّفْسِ وَتُمْرُضُ وَسَوَاسُ الشَّيْطَانِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً. ۲۳۹
- أَكَلُ التَّفَاحِ نَضُوحٌ لِلْمِعْدَةِ وَأَكَلُ السَّفَرِ جَلٌّ قُوَّةٌ لِلْقَلْبِ الضَّعِيفِ وَيُطِيبُ الْمِعْدَةَ وَيُذَكِّي الْفَوَادَ وَيُشَجِّعُ
الْجَبَانَ وَيُحَسِّنُ الْوَلَدَ وَقَالَ الْكُمَرِيُّ يَجْلُو الْقَلْبَ وَيُسَكِّنُ أَوْجَاعَ الْجَوْفِ. ۲۳۹
- أَكَلُ السَّفَرِ جَلٌّ يَزِيدُ فِي قُوَّةِ الرَّجُلِ وَيَذْهَبُ بِضَعْفِهِ ۲۳۹
- كُلُوا الدُّبَاءَ فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي الدِّمَاغِ ۲۳۹
- لَعَنَ الْعَسَلِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ ۲۴۰
- نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَكْسِرُ الْمُرَّةَ وَيُحْيِي الْقَلْبَ ۲۴۰
- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْثُرَ خَيْرٌ بَيْتُهُ فَلْيَغْسِلْ يَدَهُ قَبْلَ الْأَكْلِ. ۲۴۰
- الْأَكْلُ عَلَى الْجَنَابَةِ يُورِثُ الْفَقْرَ ۲۴۰
- لَا بَأْسَ أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَمْشِي وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَفْعَلُهُ ۲۴۰
- إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى الطَّعَامِ فَلْيَجْلِسْ جَلْسَةَ الْعَبْدِ وَلَا يَضَعَنَّ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى وَلَا يَتَرَبَّعَ فَإِنَّهَا
جَلْسَةُ يُبْغِضُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَيَمُوتُ صَاحِبُهَا. ۲۴۰
- إِبْدَاءُ وَابِلِ الْمِلْحِ فِي أَوَّلِ طَعَامِكُمْ فَلَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي الْمِلْحِ لَأَخْتَارُوهُ عَلَى التَّرْيَاقِ الْمُجَرَّبِ وَمِنْ ابْتِدَاءِ
طَعَامِهِ بِالْمِلْحِ ذَهَبَ عَنْهُ سَبْعُونَ دَاءً مَا يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا هُوَ. ۲۴۱
- أَقْرَوُ الْحَارَّ حَتَّى يَبْرُدَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فَقَالَ أَقْرُوهُ حَتَّى يَبْرُدَ وَيُمْكِنَ أَكْلُهُ
مَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَطْعِمَنَا النَّارُ وَالْبَرَكَةُ فِي الْبَارِدِ ۲۴۱
- مَضْغُ اللَّبَانِ يَشُدُّ الْأَضْرَاسَ وَيَنْفِي الْبَلْغَمَ وَيَذْهَبُ بِرِيحِ الْفَمِ ۲۴۱
- مَاءٌ نِيلٍ مِصْرِي مِثْطُ الْقَلْبِ وَلَا تَغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ مِنْ طِينِهَا فَإِنَّهَا تُورِثُ الزَّمَانَةَ ۲۴۱
- صُبُّوا عَلَى الْخَمُومِ الْمَاءَ الْبَارِدَ ۲۴۱
- لَا يَنْفَخِ الرَّجُلُ فِي مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَلَا فِي طَعَامِهِ وَلَا فِي شَرَابِهِ وَلَا فِي تَعْوِيدِهِ ۲۴۲
- لَا يَشْرِبُ أَحَدُكُمْ قَائِمًا ۲۴۲
- إِيَّاكُمْ وَشَرْبِ الْمَاءِ مِنْ قِيَامٍ عَلَى أَرْجُلِكُمْ فَإِنَّهُ يُورِثُ الدَّاءَ الَّذِي لَا دَوَاءَ لَهُ أَوْ يُعَافِي اللَّهَ
عَزَّ وَجَلَّ. ۲۴۲

لَا يَسْتَلْقِينَ أَحَدُكُمْ فِي الْحَمَامِ فَإِنَّهُ يُذِيبُ شَحْمَ الْكُلَيْبَيْنِ وَلَا يَذُلُكََنَّ رِجْلُهُ بِالْخَرْفِ فَإِنَّهُ يُوْرِثُ
الْجُذَامَ ۲۴۲

تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ يَمْنَعُ الدَّاءَ الْأَعْظَمَ وَيُدْرِي الرِّزْقَ وَيُورِدُهُ ۲۴۲
لَا تَسْتَقْبِلُوا الشَّمْسَ فَإِنَّهَا مُبَخَّرَةٌ تَشْحَبُ اللَّوْنَ وَتُبْلَى الثُّوبَ وَتُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينَ وَ قَالَ إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ
فِي الشَّمْسِ فَلْيَسْتَذِبرْهَا بِظَهْرِهِ فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الدَّاءَ الدَّفِينَ ۲۴۲

الْتَجَوُّعُ أَدْوَاءُ الدَّوَاءِ وَالشَّبْعُ يُكْثِرُ الْأَدْوَاءَ ۲۴۳
إِيَّاكَ وَالْبِطْنَةَ فَمَنْ لَزِمَهَا كَثُرَتْ أَسْقَامُهُ وَفَسَدَتْ أَخْلَامُهُ ۲۴۳

إِيَّاكَ وَادِّمَانِ الشَّبْعِ فَإِنَّهُ يَهَيِّجُ الْأَسْقَامَ وَالْعِلَلِ إِيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مِقْضَاةٌ لِلْقَلْبِ ۲۴۳
تَوْقُوا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ فَإِنَّهُ يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَمَا يَفْعَلُهُ فِي الْأَغْصَانِ أَوَّلُهُ يُحْرِقُ وَآخِرُهُ
يُورِقُ ۲۴۳

صَلَاحُ الْبَدَنِ الْحِمِيَّةُ ۲۴۳
عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْرِفُ دَوَاءَ دَائِهِ كَيْفَ لَا يَطْلُبُهُ وَإِنْ وَجَدَهُ لَمْ يَتَدَاوِ بِهِ ۲۴۳

قَلَّةُ الْأَكْلِ تَمْنَعُ كَثِيرًا مِنْ أَعْلَالِ الْجِسْمِ ۲۴۴
قِيَامُ اللَّيْلِ مُصَحِّحَةٌ لِلْبَدَنِ ۲۴۴

مَنْ كَتَمَ مَكْنُونِ دَائِهِ عَجَزَ طَبِيبُهُ عَنْ شِفَائِهِ ۲۴۴
مَنْ لَمْ يَتَدَارَكَ نَفْسَهُ بِاصْلَاحِهَا أَغْضَلَ دَائَهُ ۲۴۴
وَأَعْيَى شِفَاءَهُ وَعَدَمَ الطَّبِيبَ ۲۴۴

مَنْ لَمْ يَتَحَمَّلْ مَرَارَةَ الدَّوَاءِ دَامَ أَلَمُهُ ۲۴۴
مَنْ غَرَسَ فِي نَفْسِهِ مَحَبَّةَ أَنْوَاعِ الطَّعَامِ جَنَى ثِمَارَ فُتُونِ الْأَسْقَامِ ۲۴۴

إِنَّ لِلْجِسْمِ سِتَّةَ أَحْوَالٍ الصِّحَّةُ وَالْمَرَضُ وَالْمَوْتُ وَالْحَيَوَةُ وَالنَّوْمُ وَالْيَقِظَةُ وَكَذَلِكَ الرُّوحُ فَحَيَوُثُهَا عِلْمُهَا
وَمَوْتُهَا جَهْلُهَا وَمَرَضُهَا شَكُّهَا وَصِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَنَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَيَقِظَتُهَا حِفْظُهَا ۲۴۴

«الْقِيَامُ دَوَائِكُ وَأَطْلُ جَلْفَةِ قَلَمِكَ وَفَرَقُ سَطُورِكَ وَقَرِيطُ بَيْنِ حُرُوفِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ»

- «وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): اِفْسَحْ قَلَمَكَ وَاسْمَكَ شَحْمَتَهُ وَايْمِنْ قَطُّكَ يُجَيِّدُ خَطُّكَ» ۲۵۵
- «وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِذَا كَتَبْتَ كِتَابًا فَأَعِدْ فِيهِ النَّظَرَ قَبْلَ خَتْمِهِ فَإِنَّمَا تَخْتِمُ عَلَى عَقْلِكَ» ۲۵۵
- «سُئِلَ الْعَلَامَةُ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الشَّيرَازِيِّ الْفَرُوزَابَادِي صَاحِبِ الْقَامُوسِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَلَصِقَ رَوَافِقَكَ بِالْجُبُوبِ وَخُذِ الْمِزْبَرَ بِشَنَايَرٍ وَاجْعَلْ خَنْدُورَتَيْكَ إِلَى تَهْبَلِي حَتَّى لَا أَلْغِي لَعْنَةً إِلَّا أَوْدَعْتُهَا وَحَمَاطَةً جَلْجَلَانِكَ» ۲۵۶
- «يَعْنِي أَلَصِقَ عِصْرَتَكَ بِالصَّلَاةِ وَخُذِ الْمِمْطَرُ أَبَاخِيسَكَ وَاجْعَلْ جُحْمِيَّتَكَ إِلَى تُعْبَانِي حَتَّى لَا أَنْبَسَ نَبْسَةً إِلَّا دَعَيْتَهَا فِي لَفْظَةِ رَبَاطِكَ» ۲۵۶
- «أَنَا النُّقْطَةُ أَنَا الْخَطُّ وَالنُّقْطَةُ أَنَا النُّقْطَةُ وَالْخَطُّ فَقَالَ جَمَاعَةٌ إِنَّ الْقُدْرَةَ هِيَ الْأَصْلُ وَالْجِسْمُ حِجَابُهَا وَالصُّورَةُ حِجَابُ الْجِسْمِ لِأَنَّ النُّقْطَةَ هِيَ الْأَصْلُ وَالْخَطُّ حِجَابُهَا وَمَقَامُهُ وَالْحِجَابُ غَيْرُ الْجَسَدِ النَّاسِ سُوِّيَتْ» ۲۶۸
- «أَوَّلَ مَا أَظْهَرَ اللَّهُ مِنْ خَلْقِهِ النُّقْطَةَ وَ أَوَّلَ مَا أَظْهَرَ اللَّهُ مِنَ الْكَوْنِ الْأَلْفَ» ۲۶۸
- «سُئِلَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْعَالَمِ الْعُلُويِّ فَقَالَ صُورٌ غَارِيَةٌ عَنِ الْمَوَادِّ غَالِيَةٌ عَنِ الْقُوَّةِ وَالِاسْتِعْدَادِ تَجَلَّى لَهَا فَاشْرَقَتْ وَطَالَعَهَا فَتَلَلَاتٍ وَالْقَى فِي هَوِيَّتِهَا مِثَالَهُ فَأَظْهَرَ عَنْهَا أَفْعَالَهُ وَخَلَقَ الْإِنْسَانَ ذَانْفُسٍ نَاطِقَةٍ إِنْ زَكَّيْهَا بِالْعِلْمِ فَقَدْ شَابَهَتْ جَوَاهِرَ أَوَائِلِ عَالَمِهَا وَإِذَا اعْتَدَلَ مِزَاجُهَا وَفَارَقَتْ الْأَضْدَادَ فَقَدْ شَارَكَ بِهَا السَّبْعُ الشُّدَادَ» ۲۶۸
- «قَالَ دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ جَمَاعَةٍ فَقَالَ لَهُ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ لَوْ أَنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْفَلَسَفَةَ لَكَانَ لَكَ شَأْنٌ مِنَ الشَّأْنِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَعْنِي بِالْفَلَسَفَةِ أَلَيْسَ مَنْ اعْتَدَلَ طِبَاعُهُ صَفَى مِزَاجُهُ وَمَنْ صَفَى مِزَاجُهُ قَوَّى أَثَرُ النَّفْسِ فِيهِ وَمَنْ قَوَّى أَثَرُ النَّفْسِ فِيهِ سَمَا إِلَى مَا يَرْتَقِيهِ وَمَنْ سَمَا إِلَى مَا يَرْتَقِيهِ فَقَدْ تَخَلَّقَ بِالْأَخْلَاقِ النَّفْسَانِيَّةِ فَقَدْ صَارَ مَوْجُودًا بِمَا هُوَ حَيَوَانٌ فَدَخَلَ فِي الْبَابِ الْمَلَكِيِّ الصُّورِيِّ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ هَذِهِ الْغَايَةِ مُغَيِّرٌ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ اللَّهُ أَكْبَرُ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَدْ نَطَقْتَ بِالْفَلَسَفَةِ جَمِيعِهَا فِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ» ۲۷۱
- «لَتَرْجِعَنَّ الْفُرُوعُ إِلَى أَصُولِهَا وَالْمَعْلُولَاتُ إِلَى عِلَلِهَا وَالْجُزْئِيَّاتُ إِلَى كُلِّيَّاتِهَا» ۲۷۲
- «سَأَلْتُمُونِي عَنْ أُخْتِ النَّبُوَّةِ وَ قِيَامِ الْمُرُوءَةِ لَقَدْ كَانَ وَ إِنَّهُ لَكَائِنٌ وَ يَكُونُ وَ مَا مِنْ شَجَرَةٍ وَ لَا شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ»

- ۲۹۱ اصل و فرع أو أصل أو فرع
- ۲۹۱ وَاللَّهِ أَعْلَمُ بِهِ مِنَ الْعَالَمِينَ لَهُ إِنَّهُمْ يَتَكَلَّمُونَ بِالْعِلْمِ عَلَى ظَاهِرِهِ دُونَ بَاطِنِهِ وَ أَنَا أَعْلَمُ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ ۲۹۱
- ۲۹۲ وَلِلَّهِ لَوْلَا أَنَّ النَّفْسَ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ لَقُلْتُ
- ۲۹۲ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّهُ يَكُونُ مِنَ الزَّيْتِ الرَّجْرَاجِ وَ الذَّهَبِ وَ الزَّاجِ وَ الْحَدِيدِ الْمُرْغِفِ وَ زَنْجَارِ النُّحَاسِ الْأَخْضَرِ لَكُنُوزٌ لَا يُؤْتَى عَلَى آخِرِهَا يُلْقَحُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ فَتَفْتَرُ عَنْ ذَهَبٍ كَامِنٍ ۲۹۲
- ۲۹۲ هُوَ مَاءٌ جَامِدٌ وَ هَوَاءٌ رَاكِدٌ وَ نَارٌ جَائِلَةٌ وَ أَرْضٌ سَائِلَةٌ
- ۲۹۲ لَوْ حَلَّ لِلْمَاضِينَ مِنْ أَهْلِ الْحِكْمَةِ أَنْ يُكَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَعَلِمَهُ الصَّبِيَّانُ مِنَ الْمَكَاتِبِ وَ هُوَ تَعَالَى وَاهِبُ الْمَوَاهِبِ ۲۹۲
- ۲۹۳ الْمُؤْمِنُ كَالْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ وَ هُوَ الْكَسْبُ الْأَعْظَمُ الَّذِي لَا شَيْءٌ أَعْظَمُ مِنْهُ فِي هَذِهِ الصَّنْعَةِ ۲۹۳
- ۲۹۳ وَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ لَمَّا سُئِلَ عَنِ الصَّنْعَةِ إِنَّ فِي الزَّيْتِ وَ الزَّاجِ وَ الذَّهَبِ وَ الْوَهَّاجِ وَ الْمِلْحِ الْأُجَاجِ وَ الْكَبْرِيتِ الْأَصْفَرِ وَ زَنْجَارِ النُّحَاسِ الْإِخْضَرِ وَ الْحَدِيدِ الْمُرْغِفِ لَصُبْحًا يَسْفَرُ عَنْ ذَهَبٍ خَالِصٍ وَ صَبْغٍ حَائِلٍ ۲۹۳
- ۲۹۳ إِنَّ فِي الذَّهَبِ وَ الزَّاجِ (و الزُّجَاجِ) وَ الزَّيْتِ الرَّجْرَاجِ وَ الْحَدِيدِ الْمُرْغِفِ وَ النُّحَاسِ الْأَخْضَرِ وَ الدُّهْنِ الَّذِي لَا يَحْتَرِقُ وَ لَا يُحْرِقُ لَكُنُوزٌ لَا يُؤْتَى عَلَى عَابِرِهِ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ صَالِحٌ وَ لَقَدْ أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ لَا يَطْلُعُ عَلَيْهِ إِلَّا شَيْخٌ فَإِنْ أَوْ شَابٌّ مُتَوَانٍ قَالُوا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا نَفَقَهُ هَذَا فَادْكُرْ لَنَا شَيْئًا نَأْخُذُهُ فَقَالَ وَ اللَّهُ إِنَّهَا فِي مَاءٍ جَامِدٍ وَ هَوَاءٍ رَاكِدٍ وَ أَرْضٍ سَائِلَةٍ وَ نَارٍ خَامِدَةٍ ۲۹۳
- ۲۹۴ فِي قِشْرِ الدُّجَاجِ وَ مِلْحِ الْأُجَاجِ وَ زَيْتِ الرَّجْرَاجِ دَوَاءٌ لِكُلِّ مُحْتَاجٍ ۲۹۴
- ۲۹۴ إِذَا اخْتَرَقَتِ الزُّهْرَةُ فِي الْعَقَرِ مِرَارًا كَثِيرَةً وَ يَقْرُبُ الْقَمَرُ طَلَعَ الشَّمْسُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ۲۹۴
- ۲۹۴ هِيَ أُخْتُ النَّبُوَّةِ وَ عِصْمَةُ الْمُرُوءَةِ وَ النَّاسُ يَتَكَلَّمُونَ فِيهَا بِالظَّاهِرِ وَ آتَى لَأَعْلَمُ ظَاهِرَهَا وَ بَاطِنَهَا هِيَ وَ اللَّهِ مَا هِيَ إِلَّا مَاءٌ جَامِدٌ وَ هَوَاءٌ رَاكِدٌ وَ نَارٌ خَامِدَةٌ وَ أَرْضٌ سَائِلَةٌ ۲۹۴
- ۲۹۴ الْكِيمِيَاءُ كَائِنٌ وَ هُوَ كَانَ وَ سَيَكُونُ ۲۹۴
- ۲۹۴ إِنَّهُ مِنَ الزَّيْتِ الرَّجْرَاجِ وَ الْأُسْرِبِ وَ الزَّاجِ وَ الْحَدِيدِ الْمُرْغِفِ وَ زَنْجَارِ النُّحَاسِ الْأَخْضَرِ الْحَبُورِ لَا تُوقِفُ عَلَى عَابِرِهِنَّ فَقِيلَ فَهَمُنَا لَا يَبْلُغُ إِلَى ذَلِكَ فَقَالَ اجْعَلُوا الْبَعْضَ أَرْضًا وَ اجْعَلُوا الْبَعْضَ مَاءً وَ افْلِجُوا الْأَرْضَ

بِالْمَاءِ وَقَدْتُمْ قَلِيلَ زِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَا زِيَادَةَ عَلَيْهِ لِأَنَّ الْحُكَمَاءَ الْقُدَمَاءَ مَا زَادُوا عَلَيْهِ كَيْمَا يَتَلَاَعَبَ بِهِ النَّاسُ

۲۹۵

قَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) إِنَّ فِي الزُّجَاجِ وَالزَّرِّيْقِ الرَّجْرَاجِ وَقَشْرِ بَيْضِ الدُّجَاجِ وَالزَّرْنَجَارِ الْأَخْضَرِ وَالْحَدِيدِ الْمَزْعُورِ لَكُنُوزٌ لَا يُؤْتَى إِلَى آخِرِهَا فَقَالَ مُعَاوِيَةُ زِدْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ هَوَاءٌ رَاكِدٌ وَمَاءٌ جَامِدٌ وَأَرْضٌ سَائِلَةٌ وَنَارٌ خَامِدَةٌ.

۲۹۵

إِنَّ فِي الْأَسْرِنَجِ وَالزَّرَاجِ وَالزَّرِّيْقِ الرَّجْرَاجِ وَالْحَدِيدِ الْمَزْعُورِ وَالنُّحَاسِ الْأَخْضَرِ كُنُوزٌ لَا يُؤْتَى عَلَيْهَا

۲۹۵

وَسُئِلَ عَنِ الْكِيمِيَاءِ فَقَالَ الزَّرِّيْقُ الْمُصْعَدُ الْمُحْمَرُّ وَالْأَسْرِنَجُ الْمُدَبَّرُ مَعَ الْمَغْنِ وَالْحَدِيدُ الْمُدَبَّرُ وَالنُّحَاسُ الْمُكَلِّسُ الْمُحْمَرُّ

۲۹۵

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبْنِهِ يَا بُنَيَّ اجْتَهِدْ فِي تَعْلَمِ عِلْمِ السِّرِّ فَإِنَّ بَرَكَتَهُ كَثِيرَةٌ أَكْثَرُ مِمَّا تَنْظُنُّ يَا بُنَيَّ مَنْ تَعْلَمَ عِلْمَ الْعَلَانِيَةِ وَتَرَكَ عِلْمَ السِّرِّ يَهْلِكُ وَلَا يَسْعُدُ ثُمَّ أَعْلَمَ أَنَّ هَذَا الْعِلْمَ إِعْطَايِي لَا تَكَلَّفِي إِلَّا أَنَّ اللَّهَ يُعْطِيهِ الْعَبْدَ بِحُسْنِ جَهْدِهِ يَا بُنَيَّ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُكْرِمَكَ رَبُّكَ بِعِلْمِ السِّرِّ فَعَلَيْكَ بِبُغْضِ الدُّنْيَا وَاعْرِفْ خِدْمَةَ الصَّالِحِينَ وَاحْكِمْ أَمْرَكَ لِلْمَوْتِ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ فِيكَ هَذِهِ الْخِصَالُ الثَّلَاثَةُ يُكْرِمَكَ رَبُّكَ بِعِلْمِ السِّرِّ

۳۰۶

عن سلمى قالت: دخلت على ام سلمة وهي تبكي، فقلت ما يبكيك؟ قالت: رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم - تعنى فى المنام - وعلى رأسه ولحيته التراب فقلت: مالك يا رسول الله؟ قال: شهدت قتل الحسين آنفا

۳۶۰

«وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ

۳۷۰

إِضْرِبْ أُسْبُوعَكَ فِي شَهْرِكَ ثُمَّ مَا حَصَلَ لَكَ فِي أَيَّامِ سِنِّكَ تَطْفِرْ مَطْلُوبَكَ

۳۷۷

خُذِ الْأَرْنَ بَ وَاقْطَعْ رَأْسَهُ وَارْفَعْ رُتْبَتَهُ

۳۷۸

إِضْرِبْ أَيَّامَ أُسْبُوعِكَ فِي أَيَّامِ سِنِّكَ

۳۷۸

«إِذَا لَا يَرْضَى إِلَّا بِمُرَادِ الْقَضَاءِ فَإِنَّ لَكَ وَاحِدًا مِنْ ثَمَانِيَةِ وَلِصَاحِبِكَ سَبْعَةٌ»

۳۷۹

أَخْبِرْكَ الْيَسَّ كَانَ لَكَ ثَلَاثَةُ أَرْغِفَةٍ قَالَ بَلَى وَلِصَاحِبِكَ خَمْسَةٌ قَالَ بَلَى هَذِهِ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ ثَلَاثًا أَكَلْتُ

أَنْتَ ثَمَانِيَّةٌ وَصَاحِبُكَ ثَمَانِيَّةٌ كَانَ لِصَاحِبِكَ سَبْعَةٌ وَلَكَ وَاحِدٌ فَأَنْصَرَفَ الرَّجُلَانِ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِهِمَا فِي الْقَضِيَّةِ.

۳۷۹

سَبْحَانَ الَّذِي لَا يَعْلَمُ جَذَرَ الْأَصَمِّ إِلَّا هُوَ

۳۸۰

«مَنْ اسْتَغْنَى بِعَقْلِهِ فَقَدْ زَلَّ»

۳۸۶

«مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ»

۳۸۷

«مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى وَالشَّيْطَانُ لَا يَتَمَثَّلُ بِي»

۳۸۷

«كَمَا تَنَا مُوْنٌ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَسْتَيْقِظُونَ تُبْعَثُونَ»

۳۸۸

«حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَرُونَ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّي عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ (وَسَاقَ الْحَدِيثِ إِلَى أَنْ قَالَ) ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ عَمَلُوا بِالْفِكْرَةِ حَتَّى وَرَثُوا مِنْهُ حُبَّ اللَّهِ فَإِنَّ حُبَّ اللَّهِ إِذَا وَرَثَتْهُ الْقُلُوبُ اسْتِضَاءٌ بِهِ وَاسْرِعَ إِلَيْهِ اللَّطْفُ فَإِذَا نَزَلَ مَنَزِلَةُ اللَّطْفِ صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ فَإِذَا صَارَ مِنْ أَهْلِ الْفَوَائِدِ تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ وَإِذَا تَكَلَّمَ بِالْحِكْمَةِ صَارَ صَاحِبَ فِطْنَةٍ فَإِذَا نَزَلَ الْفِطْنَةُ عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ فَإِذَا عَمِلَ بِهَا فِي الْقُدْرَةِ عَمِلَ فِي الْإِطْبَاقِ السَّبْعَةِ فَإِذَا بَلَغَ هَذِهِ الْمَنَزِلَةَ جَعَلَ شَهْوَتُهُ وَمَحَبَّتُهُ فِي خَالِقِهِ فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ نَزَلَ الْمَنَزِلَةُ الْكُبْرَى فَعَايَنَ رَبَّهُ قَلْبُهُ وَوَرِثَ الْحِكْمَةَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَتْهُ الْحُكَمَاءُ وَوَرِثَ الْعِلْمَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَتْهُ الْعُلَمَاءُ وَوَرِثَ الصَّدَقَ بِغَيْرِ مَا وَرِثَتْهُ الصَّادِقُونَ إِنَّ الْحُكَمَاءَ وَرَثُوا الْحِكْمَةَ بِالصُّمْتِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثُوا الْعِلْمَ بِالطَّلَبِ وَإِنَّ الصَّادِقِينَ وَرَثُوا الصَّدَقَ بِالْحُشُوعِ وَطُولِ الْعِبَادَةِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَذِهِ السَّيَرَةِ إِمَّا أَنْ يُسْفَلَ وَإِمَّا أَنْ يُرْفَعَ وَكَثُرَهُمُ الَّذِي يُسْفَلُ وَ لَا يُرْفَعُ إِذَا لَمْ يَرَعْ حَقَّ اللَّهِ وَلَمْ يَعْمَلْ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ فَهَذِهِ صِفَةُ مَنْ لَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَلَمْ يُحِبِّهِ حَقَّ مَحَبَّتِهِ فَلَا يَغُرُّكَ صَلَاتُهُمْ وَصِيَامُهُمْ وَرِوَايَاتُهُمْ وَ عُلُومُهُمْ فَإِنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا يُونُسَ إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ فَإِنَّا وَرَثْنَاهُ وَ أَوْثِنَا شَرْحَ الْحِكْمَةِ وَ فَضْلَ الْخِطَابِ (فَقُلْتُ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ) وَ كُلُّ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَرَثَ كَمَا وَرَثْتُمْ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ (فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَوْلَاهُمْ مَا وَرَثَهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ الْإِثْنَى عَشَرَ (فَقُلْتُ سَمَّيْتُمْ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) (فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ بَعْدُهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ بَعْدُهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ بَعْدُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ بَعْدُهُ أَنَا وَ

بَعْدِي مُوسَى وَلَدِي وَ بَعْدُ مُوسَى عَلَى ابْنِهِ وَ بَعْدُ عَلَى مُحَمَّدٌ وَ بَعْدُ مُحَمَّدٍ عَلَى وَ بَعْدُ عَلَى الْحَسَنِ وَ بَعْدُ

الْحَسَنِ الْحُجَّةُ إِصْطَفَيْنَا اللَّهَ وَ طَهَّرْنَا وَ أَتَانَا مَا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مَنِ الْعَالَمِينَ» ۴۱۶

لَيْسَ الْعِلْمُ فِي السَّمَاءِ فَيَنْزِلُ إِلَيْكُمْ وَلَا فِي الْأَرْضِ فَيَنْبُتُ لَكُمْ بَلْ هُوَ مَكْنُونٌ فِيكُمْ تَخْلَقُوا بِأَخْلَاقِ

الرُّوحَانِيِّينَ يَظْهَرُ لَكُمْ ۴۲۴

أَعْقِلُوا الْخَيْرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ دِرَايَةٍ لَا عَقْلَ رِوَايَةٍ فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ وَ دُعَاةُ قَلِيلٌ ۴۳۲

گنج رایگان

بسم الله الرحمن الرحيم

ای ز تو مفتوح کتاب وجود
گرچه نزد حمد نمودن تو را
جز تو سزاوار شایسته کس
حمد تو از ذات تو زینده است
نام تو سر لوحه غیب و شهود
مانند توانیم ستودن تو را
ذات تو شایسته حمد است و بس
عاجز از آن منطبق هر بنده است
صلوات زاکیات و نجات عالیات و سلیمات تو الیات بر روان جان جهان و جهان
مادی سبیل و خاتم رسل و عقل کل محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم باد لا یتما قطب زمان
و محور کون و مکان حضرت صاحب الزمان محمد بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف
امتا بعد

بنده فاضل سر ابا تقی میر جانی محمد آبادی جز قوی بی اصفهانی غفر الله له مدتها بود بخاطر فائز سید
که در ادان مسافت و مسایرت در هر مورد و مقام که بحال سعی و اهتمام یابم بعنوان یادگار شرحی بکار
مرکب از اخبار طبعه عماره از انچه اخبار علیهم صلوات الله الملك الغفار و برخی از لطائف اقوال علماء
اجبار و حکماء اخبار و فضلاء ابرار و بدایع نتائج افکار ادلی الالبصار و بعضی از غرائب و حوادث روز
ما بشار که در هر شهر و دیار دیده و شنیده ام و یا بنظر احقر رسیده از لوح خاطر بر ورق ظاهر آوردم بمعنی
برایم میر نشد تا اکنون که عسا کر غم و جزو الم دم بدم و قدم بقدم در ملک دل متهاجم شده باشتعال و
اختلال حال با نجام مرام پر داختم و اینجور که راجع را بیکان نام نهادم و ما فوق بنی الا بالله علیه توکل
والله اعلم و صلی الله علی محمد و آل محمد غفر نفسی است کرنا بازماند که هستی را نمیبینم بقای

صفحه اول کتاب «گنج رایگان» (به خط علامه میرجهانی)

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّاتِ الْحَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى جَدِّهِ وَجَدَّتِهِ
وَأَبَائِهِ نَاصِرًا وَمُعِينًا وَحَافِظًا وَنَجِّلْ فِي ظُهُورِهِ وَفَرْجِهِ وَدَوْلَتِهِ
وَاجْعَلْنِي مِنْ اتِّخَاذِهِ وَأَتِّبَاعِهِ وَأَتَّبَاعِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنْ
الْمُقَرَّبِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
لِلْمَوْلَانَا الْمُحَبَّبِ

کسی شمار کند است دیده مارا	که قطره قطره تواند شمرد دریا را
ببارد هر خزان شد در انتظار و هنوز	نمیده است کسی روزگار فردا را
برفت صبر و تحمل نماند طاقت و تاب	کجا است آنکه کند زنده مرده دلها را
ز آب عدل خدایا بشتوی جهان	بره اجازه تو سلطان عالم آرا را
امام قائم بر حق ولی عالم کون	وصی ختم رسل نور چشم زهرا را
که تابند کند پرچم جهان داری	بجن و انس نماید جال زیبارا
ز عطسه عدل معطر کند شام جهان	کند ز فیض دمش زنده صد سیارا را
ب ط جوهر بر اندازد از بسط زمین	ز صیت عدل کند بر فضای دنیا را
ب تیغ داد کند قطع ریشه بیداد	ز باد قهر کند سزگون علما را
ز هر تنگم بد کیش انتقام کشد	دهد رواج کتاب خدای یکتا را
کند حقیقت اسلام در جهان ظاهر	دیگر بجای گذارد رسوم بجبارا را

رجاء واثق حیران لقاء حضرت اوست

امیدش آنکه کند درک فیض عظمی را

— بحمد الله تعالی حسن توفیقه زینت دادم ختم کتاب را بنده کز جیاتی از اثر طبع نارسای

خود در توسل بذیل غایت حضرت بقیة الله تعالی فی العالمین تحفه بن الحسن

العسکری روحی و ارواح العالمین تراب القدر العزیز

و ان العبد الفانی حسن المیرجانی الطباطبائی

صفحه آخر از کتاب «گنج رایگان» (به خط علامه میرجهانی)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ودع اسرار علومه وحكمه في طي الحروف المجاميع المستنبطة منها واورثها كثيرا منها
 الامجدية والابتها والافغنة والاهلية والاجهرية والافغنة والصلوة والسلام على معلم
 كتابه وحكمته خير البرية محمد واله وعترته الطيبة الزكية واللحن الدائم على اعدائهم لغنة دائمة ابدي
اما بعد شكارنده انمختصر عبد فانی محمد حسن میرجهان طباطبائی محمد ابادی جرقویه ای
 اصغرهانی ابن علی بن قاسم بن علی بن جعفر بن زین العابدین بن مهترم بن میرجهان طباطبائی
 جشوفانی محمد ابادی جرقویه ای برض برادران ایمانی وخلان روحانی میرساند این رساله
 در بعض از قواعد جفریه در طریق استخراج حقایق خفیه از کواشف حرفیه زبریه ویتبیه که یکی
 از فنون شریفه است که سابقین از آن میجو مند ولاحقین از دافتن آن بی بهره و محرومند
 الا اقل قلبی که در زوایای عزلت پنهان و در بنیولهای دوردست از معاشرت با جواسبین
 از اخوان زمان برکنارند و دامان عزت خود را از خار و خن از وهوس ابیاء روزگار جمع کرده
 و ضلوعه فی الشمه افه و فی الجمول راحه را نصب العین خود قرار داده **این ناچهره را**
 در نظر رسیده که شطری از بهره سندیهای خود را در این باب در طلی چند سطری در صفحه روزگار
 از خود بیادگار گذارم تا میبشد را تبصر و منتهی را تذکره ای باشد و قبل از شروع در مطلب عمده
 آغاز سخن مینایم و بعد بشریح این فاعده شریفه میپردازم - (و لا حول و لا قوة الا بالله)

مقدمه

بدان انخواننده محترم که سالك در این فن باید قبل از شروع در این عمل کلیه قواعدیکه
 ذکر میشود قبل از تمرین کند و در ذهن خود بسیار بخوبی که ملکه را سخا و شود تا هنگام
 عمل در اشتباه نیفتد و خطا نکند تا جوابیکه استخراج میکند ناطق ابد و هرگاه باین
 علم شریف نائل البتة باید در مقام کشف اسرار و اعمال مردمان بر نیاید و برای اعمال
 نارا و مخالف با شرع و دین استخراج نکند که قطعاً بنکبت یا هلاکت خواهد افتاد و نیز نباید
 بنا اهل این علم شریف را بناموزد که باعث اختلال نظام و در اثر آن هلاکت معلم و متعلم شود

مثلاً و را از دائره افخ بتوالی بخواهیم حرف بگیریم به مث می رسد و اگر از عدم توالی حرف بگیریم از ان دائره بالف می رسد - این را هم بر طالب و مطلوب قیاس کن - بنهم چه نوشتم

در بیان قواعد استخراج بطور تفصیل

اول در گفتن سؤال کردن - هرگاه اراده کردی مجموعی را از جفر معلوم کنی سؤال را قطع کن چه سؤال تو فارسی باشد یا عربی یا زبان دیگر میگردانی که سؤال کردی همان زبان جواب بیرون میاید - و کلمه یا خبر را قبل از سؤال اضافه کن و کلمه بجز میاید را در آخر سؤال ملحق کن و هم آنها را بحروف مقطعه بنویس و بعد الحروف را بحساب یا بجد بگیر مشهور عدد دیگر و اعداد حروف را جمع کن و چهار مدخل بدست آر مدخل کبر و مدخل وسط و مدخل مجموعی و مدخل صغیر - و در گرفتن این چهار مدخل اهل فن بطریق مختلفه عمل کرده اند و هم آنها هم صحیح است و جواب بیرون میاید - نگارنده باین نحو چهار مدخل را میگیرم مثلاً سؤال کردم و مقطعات حروف سؤال را بخوبی که ذکر شد عدد گرفتم حاصل جمع اعداد (۴۷۹۱) شد این مدخل کبر است بعد مدخل وسط را از عدد مدخل کبر باسقاط یک مرتبه از ان گرفتم یعنی احداً تا انداختم (۴۷۹) شد و مدخل مجموعی را از همان کیفیت از مدخل وسط گرفتم باسقاط مرتبه اجاد (۴۷) شد و مدخل صغیر را همین قاعده از مدخل مجموعی گرفتم (۴) شد این اعداد مدخل چهار گانه را بحرف در آوردم بشرح زیر و بالای صفحه جدول سؤال در سمت راست نوشتم -

مدخل کبر	مدخل وسط	مدخل مجموعی	مدخل صغیر
۴۷۹۱	۴۷۹	۴۷	۴
ص ذ د غ	ط ع ت	ز م	د

حروف چهار مدخل را ملفوظ کردم هکذا

الف ص اد ذ ال دال غ ی ن ط ا ع ی ن ت ا ز ا م ی م دال

می حرف شد جدولی کشیدم مشتمل بر سی خانه از عرض و پانزده خانه از طول اینجور و دارد می خانه عرضی سطر اول نوشتم - این سطر را اساس میگویند

سطر دوم را از می حرف نظیره ابجدی قیاساً داده که انرا سطر نظیره ابجدی گویند هکذا

س ص ج د س ص ل س ص س ص ن خ غ ث س ب خ غ ح س ش س ط خ ظ ص ر س
 سطر سیم با فیت اساسی سطر چهارم با فیت نظیره سطر پنجم را تمه اول سطر ششم را فیت اساسی
 نظیره سطر هفتم را مقدمات و سطر هشتم را تمه دوم سطر نهم را تمه سیم سطر دهم را حروف
 دور سطر یازدهم را ف قوی سطر دوازدهم حروف حاصل سطر سیزدهم میبخصله سطر
 چهاردهم نظیره ابجدی ی سطر پانزدهم جواب استخراج میشود چنانچه جدول ان در
 پشت این صفحه شرح داده خواهد شد تا خوب مطلب واضح باشد - بنکوند برکت

صفحه ای از کتاب «الجفر» علامه میرجهانی

باعتبار رتبه و تنزله در مراتب حقایق مختلفه غیر عظمایا بحروف و تقیم الربابین لکونها کالات منتهیه بالنزل الی مراتب
 می حدود و فواصل تلك الحقایق علی ستمین منها اصول کلیه جامعه محبته و منها فروع جزیه لاطافه لها و هذا
 الحقایق الحرفیه می امثال اعتبار الكاشفین بغير عظمایا بمثل الحروف الكشفيه و لهذا الحقایق آیات بشهدها العقل و لهذا
 الآيات المشهورة بالعقل الفاظ بطلانها بما في هذه الحروف اللفظية التي ابتاع عن هذه الآيات المعقولة الدالة عليها بطلان
 العقل و كما علی الحقایق المشهورة و كما ان الحقایق بصيرة القلب و هذه الآيات الدالة عليها امثال نظر العقل منذ الخلق
 اللفظية مثال حاشية السمع محاذ الكل مدرك منها حد ما هو بيان و ما هو آية عليه ليكون ما يدركه السمع مطابقا
 لما هو في ذهن مما يعقله العقل و ما يعقله العقل مطابقا لما يشهده بصيرة القلب لولا هذه المطابقة لم يوصل من
 ظاهر الباطن بطريق الاعتبار و لهذا الحروف اللفظية انصافا و في الرقم مثال حاشية البصر منها محاذاتها انصافا
 حذوها و هذه المطابقة المذكورة يصدق بها ایمانا بالعبادة عامة خواص المؤمنين و يشبهها بالحبس الا مستفاد
 المفسهون منهم الذائقون و تتجملها كشمس المشاهدين الموقنون فصل و لما كان من الجلال من هذه الحقایق
 المنسبة من النفس الرهانة باعتبار رتبه في المراتب ما هو كل ما هو جزئی كانت الحروف الدالة علیها هو آیات
 علی هذه الحقایق من الصور الذهنية كذلك لموجب انفسه ضرورة هذه المطابقة المذكورة فكانت کلیاتها
 تسعة و عشرين حرفا ثمانية و عشرين منها اللاتبات و واحد منها للحمز من هنا يفهم سر وضع الجفر للاطام علی

تجملها
 كثيرا

مثال ذلك

١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١
ن	م	ل	ك	ی	ط	ح	ز	و	هـ	د	ج	ب	ا
١٥	١٦	١٧	١٨	١٩	٢٠	٢١	٢٢	٢٣	٢٤	٢٥	٢٦	٢٧	٢٨
س	ع	ف	ص	ق	ر	م	ت	ث	ح	ذ	ص	ظ	ع
٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩	٢٩

ومن هذه الجدول خرج حروف الحواذ اتممت ذلك و يرجع الامر الى مبدئه لاشمال هذا العدد علی الذي هو الثمانية
 والعشرون حرفا علی جميع الكالات الخاصة و علی استنباطه من طرف ضربا و عدد مربع في اول عدد كامل و هذه الحروف
 الا حاشية الكلمة هي الحروف العربية و لما كانت هذه الحقایق من حيث هي غير متناهية كانت الحروف المعبرة عنها و غير المتناهية
 غير متناهية و انما اخصت هذه الحروف الجامعة بما هي أمه النبي صلى الله عليه و آله الجامع الموفق جامع الكلم و لما كانت حروف
 من عند العرب من الامم جزئیات لم تات بها الحاشية دون تركيبها فذلك لم يمتنع سور كيتيم كانه في الفريز الجامع و من
 هنا علم ان الجفر الجامع من خصائص هذه الامم و ما اهندوا الى وضعه قبل بعثة من جاء بالنسرة العربی و كان خطا ما
 ليكن في واهد ثم اعلم ان لما كانت لهذه الحقایق مراتب في العرب من حضرة الوجوب و البعد عنها نشأ من ذلك
 للحروف مراتب اعداد و لما كان لها مراتب في الظهور و الخفاء نشأ منها الالهال و الالهام ثم لما كانت هذه
 الحقایق باعتبار هاشا اصطفا الحق المؤيد فيماد و منها نشأ من ذلك الانسحاق بالحروف علی بعضها التوسل

و انبثاته

ع
 كانت الحروف
 الجامعة عدد
 تلوح

ع
 مؤيدتها

صفحه ای از کتاب «الجفر» علامه میرجهانی

والتوصل بها الى الالفاظ الالهية ومجموع ما اشرف الله به على علم الحرف ونفايه بسير طائفة الجفر واعلم ان سائر الحرف
هو معرفة مدلولها بفتح مواضعها من الكلم استقراء وملاحظة ما يطابقها من الكائن المشهود باعتبار زواياها
هذا اهل هذا العلم بان بناء مستقل بالذات ويحتج دلالته الحرف دلالته الاولى ودلالة الكلمة دلالته الثانية وموضوع هذا
العلم الحرف من حيث هو بناء مستقل بالذات ودليله الاستقراء وقاعدة الاعلاء الى تلك الخطاير المجردة التي لا يكون
الا بمعرفة علم اللسان الجرد العزيم المكتوبة الذي هو من خواص محمدي وهذه غلة الثانية وفي هذا الجرد سربا مشه
العقلية كما سمعتموه

حرف الالف الف الباب الاول في هذا لنا اقول ان

الالف حرف علوي ولذلك لم يبين له مرتبة في خارج الحرف كما

لغيره بل هو موصوف وموضوع بالهوى الذي هو منزل على خفائه و

يكون ولها صفة الفناء والصفته وصفه دورها على الاوضاع الثلث

في صورة الهم هكذا (١١١) وهذه الصورة وضعها لفظ مجازي و

كسرهما الاول (١١١) وهو مبدأ الجفر ونقطة عطاء بقية الارض والخلق

اعني افعال الارض عالم الجبريات وعالم الخلق عالم الاجسام وسمي كذلك

تجسيدا لمرحلة القدر المكنة او الكلمة للقدر والاعتبار من دخول من ظاهر

كثيرا الى باطن لطيف وبأسطة نظر ويكرر لما كان خرج الالف من هو الالف

ماطنا الى متوسط الغم ظاهرا فكانت الحفرة اول حرف الخلق كانت قرة الحرف

الالف الذي دان في بيان خطا وكان ابدا لها منها وكذلك كان اسما الاول

ظهور الالف الذي فضل المجلية اسم الاله فالخبر من الالف بمنزلة اسم الاله

من اسم الله ولذلك سمي من الالف بالهوى حيث تجر من النطق بالالف كما

في اسم الالف ولما كان هذه الحفرة ظاهرة على ما هو النفس الرض السبعة

من حضرة غيب الغيب لاجرم كان اسما من اطن باطن الانسان وما هو قرة

من الادراك واية على خصة الغيب والعبث كان اسما من اطن باطن

الانسان الى متوسط الخلق والغم بما في من السوابة والاعتدال

والوحدة ولم يكن له قبل الى جهة دون اخرى ومعناه انه القام المحيط الغائب عن كنه الوجود ولما سئل عن حاس

عن تفسيرهم فقال الالف الله واللام جبرائيل والهم محمدي فهو منشا واحد والواحدة وبقية الخلق من البشر من حيث

هو خليفة لانه اية على ما هو الحفرة لا على ما هو الالف اذا الخليفة اسم لما هو باق من الاول فام مقاسر في الاطالة و

الحقيقة فله وجه مناسبة الى المستخلف عليه وجه مناسبة الى المستخلف وبهذا الوصف يكون الخليفة اية على ما هو الحفرة

لا على ما هو الالف وكذلك الكسبة اية على ما هو الالف بما كان منفي ظهورها في الارض ثمانية وعشرون ذراعا ثمانية

وعشرين

١١١١	١	س	١١١	١٥
١١١	٢	ع	١١١	١٦
ج	٣	ف	١١١	١٧
د	٤	ص	١١١	١٨
هـ	٥	ق	١١١	١٩
و	٦	ر	١١١	٢٠
ز	٧	ش	١١١	٢١
ح	٨	ت	١١١	٢٢
ط	٩	ث	١١١	٢٣
ي	١٠	خ	١١١	٢٤
ك	١١	ذ	١١١	٢٥
ل	١٢	ض	١١١	٢٦
م	١٣	ظ	١١١	٢٧
ن	١٤	غ	١١١	٢٨

تأنيده

تجسده

الهيوية
مقام الالهية
مع وجود

صفحه ای از کتاب «الجفر» علامه میرجهانی

والله وابع الى جنب العبدية وقد لخص العلماء علم الحروف من مجرات ابراهيم ثم الامام علي ودر علم الحروف من مبتدأ رسالة
اما صفة العلم وعلى بابها فمن اراد العلم فعليه بالباب وهو كرمها صفة اخر الخلفاء كما كان النبي اخر الانبياء وقد در علم
الدلائل والاخرين وما رايت من اجتهاد علم منه وقد اظهر الاحكام اللفظية بقوة الفاعل من مخرج والمفعول من مخرج والمصداق
البحر وقد در علم الطالع والقاب والوقت والوسط وقال الكيمياء اخت الفضة واسم الفضة وعصا المرقه وقال كرم الله
وجهه ورضي الله عنه الفقه للادنان والطب للذبان والهندسة للبيان والنجوم للزمان وقال ابن عباس رضي الله عنهما
على لغة اعشار العلم فانه لا عليهم بالعشر بلغة وهو اول من وضع مائة مائة في الاسلام وقد صنف البحر المجمع في
اسرار الحروف وفيه ما جرى للاولين وما جرى للاخرين وفيه اسم الله الاعظم وما ج ادم وخاتم سليمان ومجرب صفا وما
زال اهل التحقيق من العارفين كذا لقول المصنف وسهل بن عبد الله القسري يقسمون من مصباح انواره وكانت عمدة النسخ
من اولاده يهرقون اسرار هذا الكتاب الربا في واللباب الموراني وهو الف وسبع مائة مصداق المعروف بالبحر المجمع في
اللامع وهو عبارة من لوح القضاء والقدر والناس مختلفون في وضعه وكبره فبهم من وصفه بالتكبير والصغر وهو الامام
حسب الصادق ومنهم من وضعه وهو من هذا فلا حول الا لله ومنهم من وضعه بالتركيب الكبير وهو يخرج جميع القضا
والاسماء ومنهم من وضعه بطريق التركيب للعدد وهو من مذهب سامور القندي وكل طريقة موصلة الى الغرض المطلوب
والشان المرغوب ثم الامام الحسين ثم ودر علم الحروف من ابيه ثم ودر علم الحروف من ابيه ثم ودر علم الحروف من ابيه
ثم الامام محمد الباقر ثم الامام جعفر الصادق وهو الذي غاص في اعماق اقاربه واستخرج درود من اسرار
اسراره وحل معاند موزة وفك طلاسم كوزة وصنف الحاشية في علم البحر وعلم الحروف وحل في حاشية
الباب الكبير هو (اب ت ث) والباب الصغير وهو اجد الى قرشت ونقل عنه انه كان في تكلم بقوا اسرار و
العلوم الحقيقية وهو ابن سبع سنين وقال عنه علما غابر موز وكتاب سطور في رق منشور وكنت في القلوب
ومقايح اسرار الغيوب ونفحة الاستماع ولا يفر منه الطباع وعندنا البحر الابيض والبحر الاحمر والبحر الاكبر والبحر الاكبر
ومنا القوس الغواص والفارس الفارس فانهم هذا الشان الغريب والبيان الجيب مثل ان البحر يظهر في الزمان مع
الامام المهدي ولا يعرف على الحقيقة الا هو وكان الامام علي من اعلم الناس بعلم الحروف واسرارها وقال في سلوة
قبل ان يغفر وفيه من جنى علوم ما كالحجار الزواجر وقد سلك في حله للذهاب لا يفتقر الى تقديم ذكرها وهذه
المذكورة في المذهب المذكورة في التكبير خلاف ما تقدم فالسطر الاول مجموع عدد (٢٦) وهي ناطقة (وك) والسطر
الثاني مجموع عدد (٢٣) وهي ناطقة (دك) والسطر الثالث مجموع عدد (٢٤) وهي ناطقة (وك) والسطر الرابع مجموع
عدد (٢٣) وهي ناطقة (دك) والسطر الاول مجموع عدد (٢٦) وهي ناطقة (طك) والسطر الثاني مجموع عدد (٢٣)
(٢١) وهي ناطقة (اك) والسطر الثالث مجموع عدد (٢٤) وهي ناطقة (طك) والسطر الرابع مجموع عدد (٢٥) وهي ناطقة (دك)
ونظرة كطقة والسطر الاول مجموع عدد (٢١) وهي ناطقة (طك) والسطر الثاني مجموع عدد (٢٥) وهي ناطقة (دك)
في الثالث والاول البحر (٨) وهي (ح) ومن الاقطار يخرجها مع الازدواج فتا عمل سر هذا الربع الجفري
كيف يخرج منه الاضداد تماثا (اب ج د ه و ز ح ط) ففك اقد سر للذهاب الذي على طريق الوقوف الجفري و
هو اقرب من الضلع بعينه في النطق وطريقته هكذا وفيه تساوي الضلع والسر والقطر لانه من طريق الوقوف الجفري
البحر المجمع في اسرار الحروف والاسماء والعلوم الحقيقية وهو ابن سبع سنين وقال عنه علما غابر موز وكتاب سطور في رق منشور وكنت في القلوب
ومقايح اسرار الغيوب ونفحة الاستماع ولا يفر منه الطباع وعندنا البحر الابيض والبحر الاحمر والبحر الاكبر والبحر الاكبر
ومنا القوس الغواص والفارس الفارس فانهم هذا الشان الغريب والبيان الجيب مثل ان البحر يظهر في الزمان مع
الامام المهدي ولا يعرف على الحقيقة الا هو وكان الامام علي من اعلم الناس بعلم الحروف واسرارها وقال في سلوة
قبل ان يغفر وفيه من جنى علوم ما كالحجار الزواجر وقد سلك في حله للذهاب لا يفتقر الى تقديم ذكرها وهذه
المذكورة في المذهب المذكورة في التكبير خلاف ما تقدم فالسطر الاول مجموع عدد (٢٦) وهي ناطقة (وك) والسطر
الثاني مجموع عدد (٢٣) وهي ناطقة (دك) والسطر الثالث مجموع عدد (٢٤) وهي ناطقة (وك) والسطر الرابع مجموع
عدد (٢٣) وهي ناطقة (دك) والسطر الاول مجموع عدد (٢٦) وهي ناطقة (طك) والسطر الثاني مجموع عدد (٢٣)
(٢١) وهي ناطقة (اك) والسطر الثالث مجموع عدد (٢٤) وهي ناطقة (طك) والسطر الرابع مجموع عدد (٢٥) وهي ناطقة (دك)
ونظرة كطقة والسطر الاول مجموع عدد (٢١) وهي ناطقة (طك) والسطر الثاني مجموع عدد (٢٥) وهي ناطقة (دك)
في الثالث والاول البحر (٨) وهي (ح) ومن الاقطار يخرجها مع الازدواج فتا عمل سر هذا الربع الجفري
كيف يخرج منه الاضداد تماثا (اب ج د ه و ز ح ط) ففك اقد سر للذهاب الذي على طريق الوقوف الجفري و
هو اقرب من الضلع بعينه في النطق وطريقته هكذا وفيه تساوي الضلع والسر والقطر لانه من طريق الوقوف الجفري

صفحه ای از کتاب «الجفر» علامه میرجهانی

وفیه اسرار غریبه و المذهب الاعددی طریقه مثل الحرفی

ا	یه	یدک	د
یب	و	ز	ط
ح	ی	یا	م
بج	ج	ب	یو

هذا طریق الوقف

ا	دو	ججج	بببب
جججج	بببب	۱۱	د
ببب	ج	دودد	۱۱۱
دودد	۱۱۱۱	ب	ججج

مذهب اهل الحجاز و طریقه اخضر

۱۶	۳	۶	۹
۵	۱۰	۱۵	۴
۱۱	۱	۱۴	۱۳
۲	۱۳	۱۲	۷

فمنه بدل بطریق اخر من الوقف

دو	۱۱	ب	ججج
ا	دودد	جججج	بببب
جججج	بببب	۱۱	د
ببب	ج	دودد	۱۱۱

فمنه بدل بطریق اخر من الوقف
المرجع لا صریح فوقف هذا المذهب

الکبری و هی اوضح الطرق واعلاها و اغلاها و اصحها الخ
وصفها علی ما هو علی الاعتماد و کل هذا الطريق جزو من کل لکنها مختصرة کما اختصر بیت مالک بن وهب من الزهد
الکبری و هذا مثالها هكذا
هذا اول کتاب الالف و الراء ۲۱ جذولا فافهم ذلك و هذه الصوة
لا يقع فیها تکرار ابدا و فیها کل علم لمن علم و فیها اسرار ریدیه
و علوم غریبه و لکن الله یحبی الیه من یشاء و یمهدی الیه
من اتاب و سبائی بیان فی اول کتاب الی اخره و لله الموفق
و الصواب و الیه متاب

۱۱۱۱	۱۱۱ب	۱۱۱ج	۱۱۱د
۱۱ب	۱۱بب	۱۱بج	۱۱بد
۱۱ج	۱۱جج	۱۱جج	۱۱جج
۱۱د	۱۱دب	۱۱دج	۱۱دد

هذا

صفحه ای از کتاب «الجفر» علامه میرجهانی

این کتاب مشتمل بر مقدمه و دو مقاله و خاتمه (مقدمه) است
بر سه فایده اولی در بیان ماست علم رمل و سب نزول وی بدانکه بعضی از علماء آن گفته اند که واضع علم رمل
آدم پیغمبر علیه السلام بود و سب فرود آمدن این علم آن بود که چون فرزندان آدم متفرق گشتند و بسیار شدند و امت آدم
تا حال ایش زاید از جبرئیل میسر و نقطه را که اصل این علم باشد فرود آورد و بعضی گفته اند آدم از حوا چون حدیث
خواست او را باز با جبرئیل آمد و آدم برگزیده را بهشت بود در برابر آدم چهار گشت فرود بر روی زمین بر شکل طریق بیگانه
(:) آدم پیغمبر نبوت از اسلام کرده چهار گشت دیگر در برابران فرود بدین شکل (:) پس جماعت حاصل شد
و از آنجا اشکال دیگر حاصل کرد گفته اند که جبرئیل نقطه را که با دم آورد آن نقطه کی بود و تن یعنی بود که برابر آدم گشت
بزرگ فرود و آن نقطه که از امت جبرئیل حاصل شد مربع بود بیگانه (۰) آدم چهار طرف آن نقطه را چهار عشرت
کرده بازای بر عرضی نقطه نهاد لکن طریق بعد از آن او را جماعت رحمت یعنی چهار نقطه دیگر در برابران وضع کرد و اشکال
دیگر از طریق و جماعت استخراج کرد چنانچه گفته شود و از آنجا است که طریق را ابوالاشکال و جماعت را ام الاشکال
گفته اند و باقی را موالید و عناصر اربعه ایش است و باد آت و خاک و بر عرضی را از این چهار عنصر که هر یک است پس
آتش یک حقیقت و دو مزاج دارد گرم و خشک است و همچنین باد یکی دو مزاج دارد گرم و زبر است و آب یکی دو مزاج دارد

رمال رسائل در مل و اوقات آن بدانکه رمال باید برهنه کار و قبل الکلام و شامل و متاض و این باشد و
فحش و زهرل گوید تا از معیبات و الهامات چیزی بر او مکلف و چون ببری از هزار واقف شود آنرا از هشت خصل
داند و خود را در میان نه چید و گوید سبحان لا علم لنا الا ما علمنا انك انت العليم الحكيم و بیرون از
دلائل و اوضاع و اشکال چیزی دیگر گوید و از علامات بداند که کدام حکم را ظاهر باید گفت و کدام حکم را برز باید گفت
و سر کسی را با کسی دیگر گوید و برای زنا و فساد زنند و زور برده را در لباس گوید و زود سر سید اخذ و از غیرت خصل
ترسان باشد و هرگاه که سائل گوید حکم توسطین واقع بود نفس او فرقه نشود و آنرا از تقدیر حق تعالی داند و هم
چنین باید اگر سائل انکار حکم کند غلبین نشود و رجوع به محو الله ما يشاء کند و بر غیبت خود رمل کسی از زندنا
بر سر آن واقف باشد کسی که مکر بود و خواهد او را امتحان کند یا با او استهزا کند در آن نکوشد که با او مقتض
حکمای نیکو کند چه مار یا بیل قطعی و کتاب داشته و اجماع است معلوم شده است که بعد از پیغمبر و دیگر پیغمبر
بود پس هر که احکام رمل گوید باید از روی تعدی گوید بلکه از سر مکلف و عجز و نقل و روایت گوید تا کافر گردد
و نیز بداند که این علم علم یقینی نیست تا کس احکام دی بر پس جزم گوید بلکه علم ظنی است مثل علم نجوم و اعداد پس غلبه
ظنی ای باب که مطابق واقع افتد و حکم رست آید و گاد باشد که مطابق واقع نشود و حکم راست نیاید و
نتیجه و رمال که احکام نجوم در مل را بطریق جزم گوید و بر آن گراید از جمله علماء این فن نیست بلکه از جمله جاهلان است
با این فن چه عالم بعلم غیب یا بر پخت گوشتی تعالی و اگر سائل گوید پس از کتب این علم چه حاصل شد
چون اعتماد کلی بر آن نمیتوان کردن در معرفت اشیا در جواب گوئیم ما لا بدیهه کله لا ینزک کله و در رمال
رمل رزن باید که رمال رسائل هر دو با طهارت باشند و هیچ سخن نگویند و از خصل امیدوار باشند که این سر
برهان

بر این کتوف گردد و در مال سوره فاتحه و سوره اخلاص و قبل سوره یس را قرائت کند و بعد از آن این دعا بخواند -
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ دَعَاكَ بِهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ فَاثْمًا أَوْ فَاغِدًا أَوْ ذَاكَا أَوْ سَاجِدًا
فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ وَبَيْنَ مَنَى وَعَرَفَاتٍ وَعِنْدَ الْمَقَامِ وَبَيْنَ الْحَرَامِ
فِي مَلَأَةٍ أَوْ خَلَاءٍ فِي ظِلِّهِ النَّبْلِ وَصَوِّهِ النَّهَارِ فَمَعِيتَ نِدَاءً وَكُنْتُ بِلَاءً أَنْ تَرْتَبِي
فِي هَذَا الْخُلُوطِ مَا فِي ضَمِيرِ هَذَا السَّائِلِ بِحَوْلٍ مِنْكَ وَقُوَّةٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَبَعْضِي كَفْتُ
أَنْدَكُ أَنْدَ عَارِجٍ وَبَعْضِي مَقَاتِلِ الْعَبِّ إِلَيَّ أَوْ آيَةٍ كَمَا سَوَّرَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ دُبُورُ اللَّهِ أَكْتُفِ هَذَا التَّرْتِيبُ
مِنْ خُلُوطِ هَذَا الرَّمْلِ بِحَقِّ آدَمَ وَشَيْثَ وَآدِرَيسَ وَدَانِيَالَ وَارْمِيَا وَشَعْنَا (وَسَمْعَانَا)
وَدَاوُدَ وَخِصْرَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَرَبِّ رِبِّ زَنْ بَهْرَ بَاشَدَ وَبَابِدَ كَهْ رِبِّ بَابِدَ وَرَبِّ
بَرَدِشَدَ بَاشَدَ كَهْ لَهْ لَهْ بَاشَدَ وَبَاشَدَ وَبَاشَدَ وَبَاشَدَ وَبَاشَدَ وَبَاشَدَ وَبَاشَدَ وَبَاشَدَ وَبَاشَدَ
اگر نابالغ باشد بهتر است دَآن رِبِّ بر سر نطمی یا تَحْه بود یا فرشی که قوی باشد اما آنکه بعضی گفته اند که باید تَحْه
آن کز زرع باشد در طول دهنم زرع در عرض اصلی دارد بلکه آن مقدار کافی است که استحکال را سهولت دهد آن وضع
توان کرد و خطی که کشند باید که موافق خط دانیال باشد تا احکام صواب آید و مراد از خط دانیال نقطه است
که از عالم غیب فرود آمده است یعنی نقطه یا ریزد بکلی خطوط مستقیمش نزده سطر و نقطه را شمارد و لیکن باید که
عدد هر سطر از سطرهای ش نزده گانه کم از نهفت و زبا و از دوازده نقطه نباشد و بعضی از سطرهای ش نزده است که در
اول روز خطهای دراز کشد و در نصف النهار میانه و در آخر روز کوتاه و کمتر زند پس نقطه را دو دو طرح کند آنچه
در طرف آخر باشد از فرد و زوج اعتبار کند تا از طرح نقاط هر چهار سطر یک شکل بیرون آید و این چهار شکل الهی است

صفحه ای از کتاب «الرمل» علامه میرجهانی

سمن	زهرة	عطارد	قمر	زحل	مشري	برج	ح	ق	ن
خامد اول	خاند ورمي	خاند ستم	خاند سجاد	خاند عجب	خاند خاند	خاند خاند	خاند خاند	خاند خاند	خاند خاند
عصر	صبح	ظهر	مغرب	مغرب	مغرب	مغرب	مغرب	مغرب	مغرب
يوم الاحد	يوم الجمعة	يوم الاربعاء	يوم الاثنين	يوم السبت	يوم الخميس	يوم الثلاثاء	يوم الاحد	يوم الاحد	يوم الاحد
ليلة الخميس	ليلة السبت	ليلة الاحد	ليلة الاثنين	ليلة الثلاثاء	ليلة الاربعاء	ليلة الجمعة	ليلة الاحد	ليلة الاحد	ليلة الاحد

317A3

صفحه‌ای از کتاب «الرمل» علامه میرجهانی

بسم الله الرحمن الرحيم وبه تقي

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه أجمعين
وذكر نبذة الطيبين اليوم الدين وبعد فان الذي يظهر من بعض المشيخ العتيقة
ومن الشهادات المستقيمة المستندة الى الشهر المسلة بين السابغين هو ان
الميرجهان المسمى اليه نسب ظن كثير من الفاطميين في بعض الوصيات القرية من
اصفهان كان من ائمة السادات بها اذ اوقفته الاقنان وخرج منها خاتما بمر
لبعض الجهات في نواحي في بعض تلك القرى مع تغيير لياحه وخلقها نسبة فزوج هناك
وعقب بهؤلاء للوجود من بنوه وبناته وبناته لا يزالون فيهم والعموما الى ملايهم الى
لا يفسد بل يفرانهم بالصدقات الخيرية على السادات وعلى راس هؤلاء وبقدومهم
العلامة البارغ والمحدث الباهر والواعظ الماهر الهادي في علمه ودينه ورغبته
فيضا بنفذه كسبه ومواعظه وخطبه مولانا الحاج المير محمد حسن الميرجهاني وامت
بكانه وجرامه على الدين واهله الحسن خيرا المحسنين ورفقاه المؤمنين واهل
الحجر ليقدر برسله وشرط لبقائه ومناظرته وطبع سار طينقانه لا تنفخ
كافة المؤمنين فانه خير موقن ومعين حوزة الامانة فابرزك الطهر في بيده الميرجهاني
في مكنته المعانة في الحنف الاشراف في دار علم النبي صلاه عليه وآله ايمر المؤمنين
عليه السلام اللبنة التي قال فيها جبرئيل تهدمت وانه اركان الهند ١٣٧



نامه ای از شیخ آقا بزرگ تهرانی (صاحب الذریعه) به علامه میرجهانی (قدس سرهما)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله كما هو اهله ومثقفه وافضل صلواته واكمل تحيلته على سيد رسله محمد
والله الطيبين الطاهرين اما بعد پوشيده نماند كه جناب مستطاب شرايع ادب
زبدة الافاضل والانجاء عماد الاعلام افای شيخ على اكبر حيا زاری دام ثابته
از طرف انجانب مجاز وما دون ميباشند در نقل اخبار واحاديث مرويه از
اطهار عليهم صلوات الله الملك العقار از كتب معتبره عند الاماميه مثل كل في سير
ومن لا يحضره الفقه ونهذب واستبصار وكتب صدوقين وشيخ منيد وشيخ طوس
وكتب سيد بن وسيد ابن طاوس وكتب مرحوم فخر كاشانه وعلامه محاسني شيخ
حر عاملی وحاج ميرزا حسين نوري وساير كتب معتبره عند الاماميه ويزمناز ميان
در فتراحكام شرعيه وبيان مسائل دينيه از كتب ورسائل عربيه و فارسيه بارعانه
جانب احتياط وافايمه جماعت و بيان مواعظ و مناقب و مناقب اهل البيت عليهم السلام
و در گرفتن وجوه برتبه و حقوق الهيه حتى از سهم مباركه امام عليه السلام با علم بر
المختصر و صرف ان بمصارف مرضيه مختصره و اوصيه عماد زمره النقي و در عاير جناب
الاحتياط والسلام عليه وعلى جميع اخواني المؤمنين و رعه اهد و بر كانه ۲۹ شعبان
سنة ۱۳۲۴ او انا العبد الفاني محمد حسن الميرجاني الاستغناء و فاء الله عن الزلل والتواني



نمونه ای از دست خط علامه میرجهانی (اجازه روائی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة على محمد وآله وبعد حرب الاستمارة المقدسية

جانب مطالب عادی بکدام ارتقا مشغول بودیم و با ما در دام بقا مجازند راضی

و بقدر حقوق شرعی و غیره بودنی آنچه بر جانب ان منطبق است و رساندن

~~بسم الله الرحمن الرحيم~~

بسم الله الرحمن الرحيم و صرف متعلق به آن در تمام امور اقصای ان و غیره

مراجه نمایند و چنانچه از ما موجود بود عادت شد و جانب حکم و فرموده

آن کاملاً مشغول بود و ما را در اوقات اعتدال امر صدر ان شود

و ادویه و غیره بملکات و الاخذ بالخالطه و از جوان ذکر کنی

مصلح و عوائده آن که در هیچ ملک و امری نیست



بسم الله الرحمن الرحيم

از سوا محلی که در سال یک هزار و سیصد و چهل و نه قری زمانیکه در خدمت ایشان مشرف بودم در نجف اشرف و با مرمیبارک ایشان در ظل عنايتشان متفخر و مشمول عنايت خاصه ایشان بودم از جمله کرامات و خوارق عاداتی که از جناب معظم له دیده و شنیده بودم این واقعه شریف و حکایت لطیفه بود که روزی از روزها هنگام قبل از ظهر بود ما مورد دیت برایشان وارد شد نامه سفارشهای از بحر العلوم بمنی که از بمن فرستاده بود بدست آن بزرگوار داد و فرستاده نامه یکی از علماء و مراجع مبرزه زیدیه و از سادات حنی بود پس معظم له آن نامه را باز کرده و خواندند و پس از اطلاع از مضمون آن اشعاری چند که انشاء یکی از علماء اهل سنت و جماعت بود از اهل بغداد که در انفا انفا شد بدی از شیعه اشعریه کرده راجع بوجود و غیبت حضرت بعینه الله صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتظار داشتن آنحضرت با بعنوان که از سرداب سامرا بر من میاید و باید و باید سرینها چندی کرده بود و صاحب نامه بعد از مطالعه آن حضرت آیت الله العظمی مد ظله العالی دلیل بر اثبات وجود و بقاء آنحضرت علیه السلام بود اینجناب عین آن نامه و اشعار را در مجمع آقا یانیکه در آن مجلس حاضر بودند خواندند و پس از آن در همان مجلس جواب نرا مرقوم فرمودند و در ضمن آن تذکر دادند که اگر اسناد شما از روی

شرح حکایت شیعه شدن بحر العلوم یمنی در زمان مرجعیت آیت الله العظمی سید

ابوالحسن اصفهانی به خط علامه میرجهانی (ره)

نامه ای از مرحوم علامه میرجهانی به یکی از دوستان

فرما غزوالموضع على الدواب التي يقطع الليل ثلاثين فرسخا في ليلة لا يعرف شي من الدواب
بصبر صبرها في قرون احالهم وخرجون فاذا النمل خرجت في الطلب فلا تليق شيئا الا فطنته
فتشبه بالريح من صرعتها وربما شغلهم بالهم يتخذ لها اذا الحقم يطرح لها في الطريق والا ان
لحتمهم فطنتهم تجوز انهم

بيان الرقة بلدة على الفرات والمراد بصاحبها هرون لانه كان في تلك الايام فيها والقليل جبل
منهم من لعب او خوص او غيرها وكانه وصف المشيه به الكلاب المعلة

في كتاب معراج الحكيم ومنهاج الغيوب لعلاء الدين الشيرازي رة في الكيمياء قال
روى عن امير المؤمنين اسد الله الغالب على بن ابي طالب عليه السلام انه سئل فقبل له ما تقول
فيما خاض الناس فيه فاطرق مليا ثم قال سئلوني عن اخذ القوة وقوام المروءة لقد كان ولنه
لكائن ويكون وما من شجرة ولا مدرة ولا شئ الا وفيه اصل و فرع او اصل او فرع فقبل يا امير
المؤمنين او تعلم قال والله اعلم به من العالمين له انهم يتكلمون بالعلم على ظاهره دون باطنه وانا
اعلم ظاهره و باطنه قبل فاذا ذكر لنا منه شئ فاحذ منك قال والله لو لانا ان النفس لا تارة بالسوء
لعل قبل فما كان قال اني اعلم انه يكون من الرقيق الرجراج والذهب والنزاج والحديد الموعز
وزنجا والنفاس الاخضر لكونه لا يوقى على اخرها بل يلق بعضها ببعض فقتر عن ذهب كاس قبله
يا امير المؤمنين ما تعلم هذا قال هو ماء جامد وهو اءراك و نار جائلة وارض سائلة قالوا اما
نفقة هذا قال لو حل للماضين من اهل الحكمة ان يكلموا الناس على غير هذا العلم الصبيان من
المكاتب وهو تعالى واهب المواهب

صفحه ای از رساله علامه میرجهانی (ره) در علم شیمی (کیمیا)

فمن لطف بعلاجهما فانفلا فحلّال طيب

ویرایش نے بعض کتب اہل الفن نے قال قال السید ابن طاووس رحمہ اللہ اعلم ان امیر المؤمنین علیہ السلام من اصحاب الکیمیا و هو اکرم خطا سئل امیر المؤمنین علیہ السلام عن الصنعة فقال هو اخذ النبوة وعصمة الرقة والناس يتكلمون فيها بالظاهر وانى لا علم ظاهرها وباطنها هي والله ما هي الا ماء جامد وهواء راکد و نار خامدة و ارض سائلة

و سئل ^{خليفة} في اثناء المحظبة هل الکیمیا تكون فقال الکیمیا کان وهو کان وسکون فقبل من اتي سئل هو فقال انه من الزئبق الرجراج والاسرب والراج والحديد المرعفر ورجاج النحاس الاخضر المجبور لا توقف على عابرين فقبل فممننا لا يبلغ ذلك فقال اجعلوا البعض ارضا واجعلوا البعض ماء وافلجوا الارض بالماء وقد تم فقبل زدنا با امیر المؤمنین فقال لازيادة عليه لان الحكماء العدماء ما زادوا عليه کما يتلاعب به الناس (روى عن البحار) **وفيرا بضاً** سئل معاوية عن علي عليه السلام في عمل الکیمیا واكبرها قال علي ان في الزجاج والزاج والزئبق الرجراج وفشر بعض الدجاج والزجاج الاخضر والحديد المرعفر لکن لا يوقى الى اخرها فقال معاوية زدنا با امیر المؤمنین فقال هو ملح راکد وماء جامد و ارض سائلة و نار خامدة

وقال فشر الدجاج وملح الاجاج وزئبق الرجراج ودواء لكل محاج **وقال** يا مجنأ ابغى ويا صفراء اصغرى

وقال ان في الزئبق الرجراج والاسرب والراج والحديد المرعفر والنحاس الاخضر کثير لا ياتى ^{عليها}

صفحه ای از رساله علامه میرجهانی (ره) در علم شیمی (کیمیا)

فیه کتاب قمر الاقمار للشیخ ابی المعالی یسری الدین العجمی فی فن الصناعة وله کتاب
"آخر المسمی بتمش الشمس فی هذا الفن ولبس له نظیر ابداً

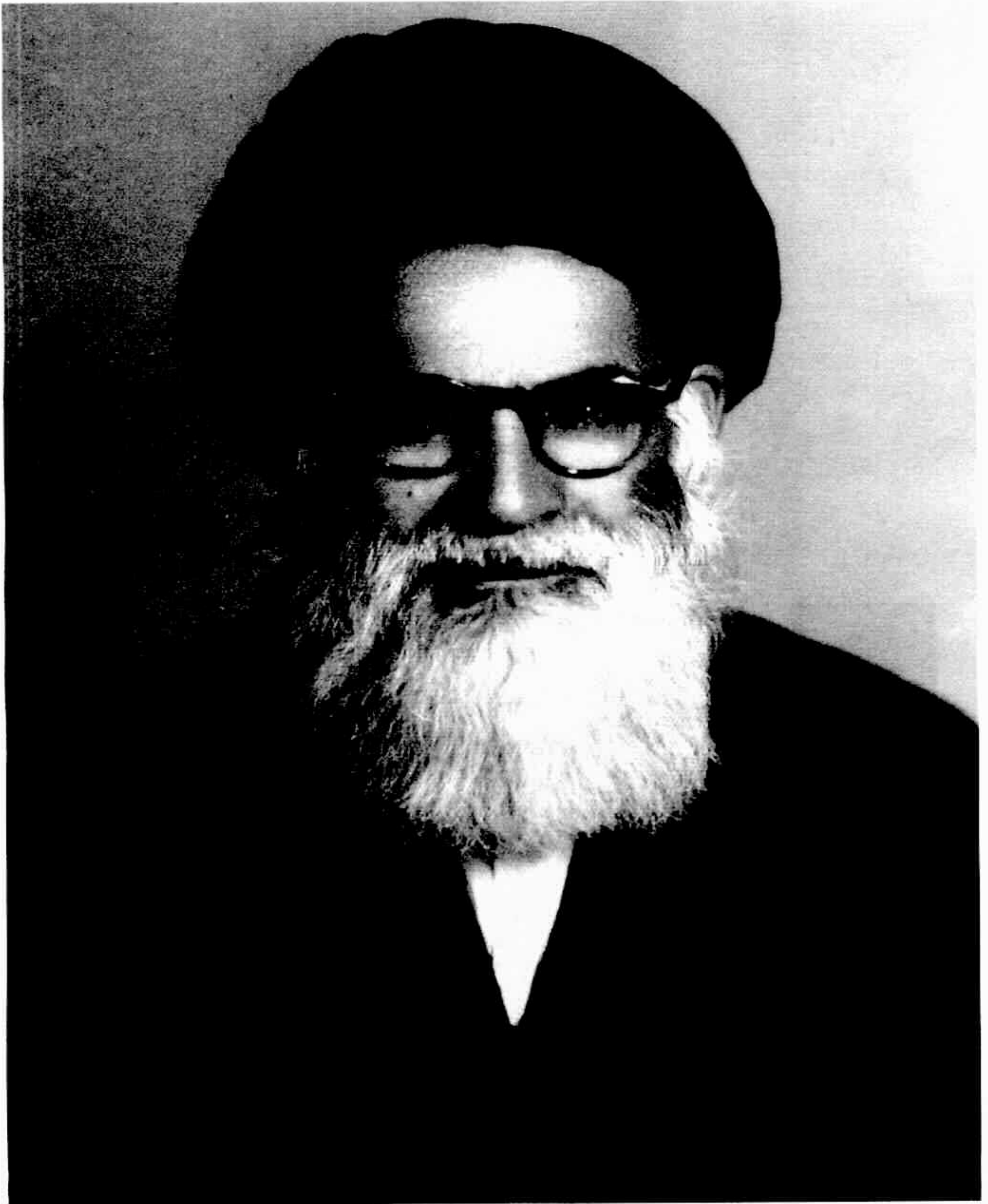
قد روى عن امیر المؤمنین علی صلوات الله وسلامه علیه المؤمن کما لکبریت الاحمر وهو الاکبر
الا عظم الذی لا ینفی اعظم منه فی هذه الصنعة

وقال صلوات الله وسلامه علیه لما سئل عن الصنعة ان فی الزینق والراج والذهب
الوماج والملح الاجاج والكبریت الاصفر وزنجار الخاس الاخضر والمخدب المرعفر لصباحا
یفر عن ذهب خالص وصیغ حائل

فیه کتاب مفاتیح الرموز ومقلاد الکوز من مؤلفات الفاضل الخیر جری
زاهد الکوما فی المؤلف فی سنة ثلاث و عشرين وسبعمائة انه روى عن کتاب مناشیر الاکابر
لمحدثین جری الطبری انه سئل امیر المؤمنین علی علیه السلام فی البصرة عن الکیمیا فقال ان فی الذر
والزاج (الزجاج غل) والزینق الزجاج والمخدب المرعفر والخاس الاخضر والذهب الذی لا
یحترق ولا یحرق لکوز لا یوق علی عابره الا ینفی مرسل او عبد صالح ولقد اخبرني رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم انه لا یطلع علیه الا شیخ فان او شاب مؤانة لو ابا امیر المؤمنین ما
نفقة هذا فا ذکرنا شیئاً نأخذہ فقال والله انها فی ماء جامد وهو ابراکد وارضی سائله و
نار خامدة

وأثبت فی بعض مؤلفات لجابر بن حیان انه قال حدثني النعمان بن احمد القاسمي
باسناده رفعه الى النبي صلى الله عليه واله وسلم انه قال الرصاص غلبت عليه المدرة

صفحه ای از رساله علامه میرجهانی (ره) در علم شیمی (کیمیا)



علامه میرجهانی (قدس سره)



علامه میرجهانی (قدس سره)



علامه میرجهانی (سالهای قبل از عزیمت به مشهد)



علامه میرجهانی در جمع برخی از اهل علم و روحانیون مشهد



جمعی از بزرگان اهل علم و معرفت (از راست به چپ:)

مرحوم آیت الله رضوی، علامه میرجهانی، عارف واصل مرحوم مولوی قندهاری (رضوان الله تعالی علیهم)

و حجة الاسلام و المسلمین جازاری در منزل یکی از روحانیون و اهل علم مشهد مقدس



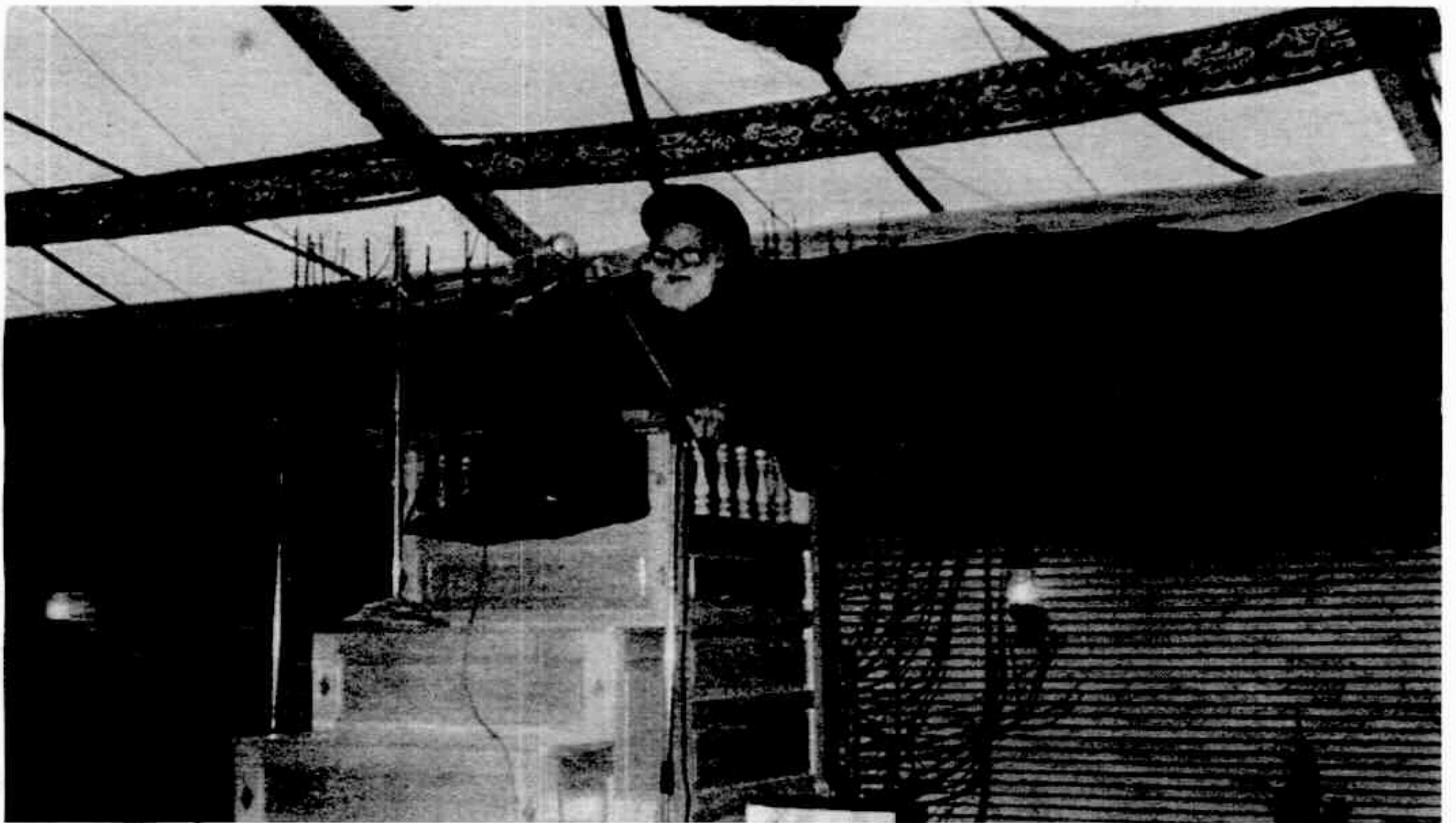
علامه میرجهانی (ره) سال‌های اقامت در تهران



علامه میرجهانی در منزل (روزهای آخر عمر)



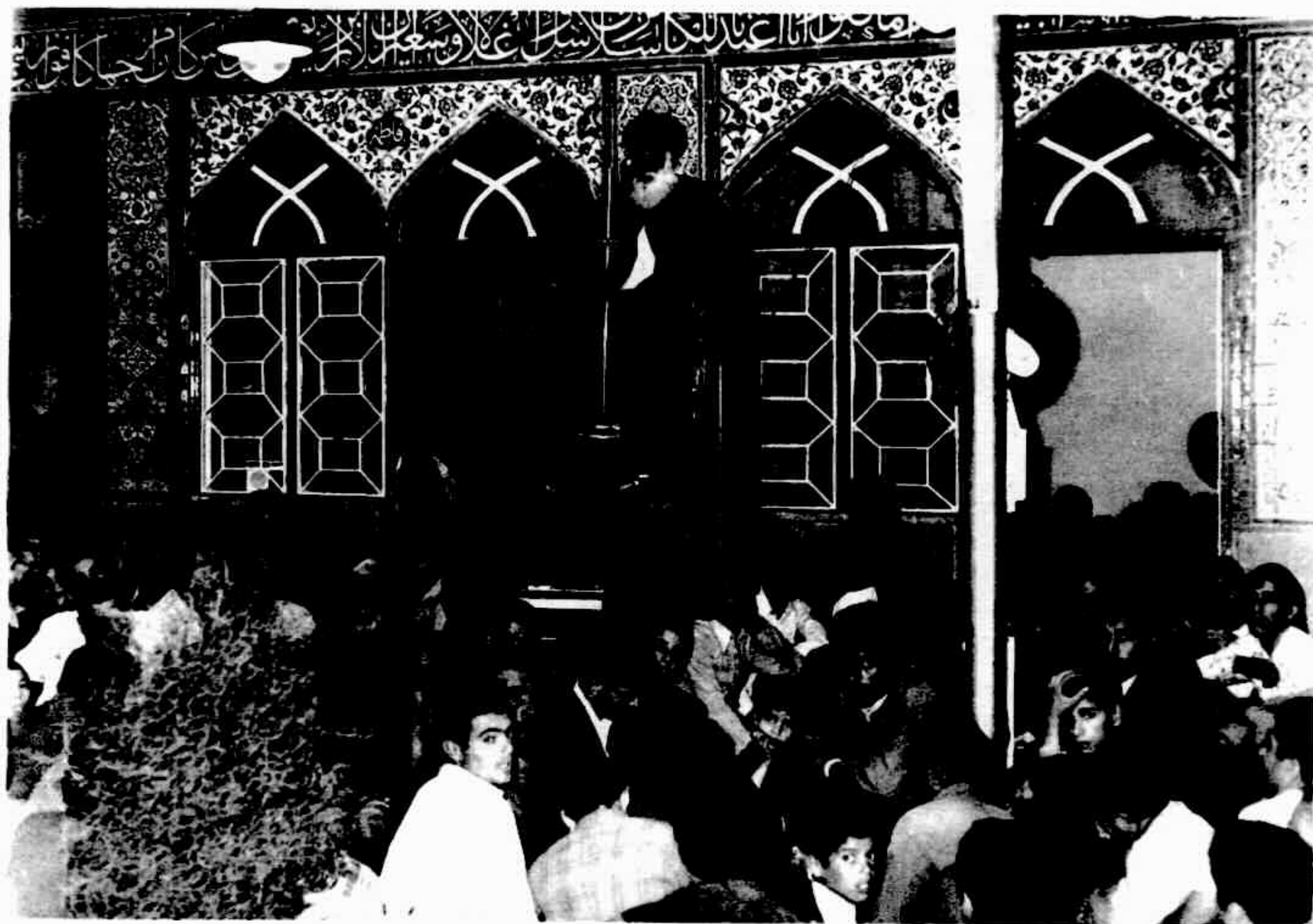
علامه میرجهانی (ره) میان جمعی از دوستان



علامه میرجهانی (ره) در حال سخنرانی



علامه ميرجهانی در حال وعظ و ارشاد (سالهای آخر عمر)



علامه میرجهانی (ره) در حال وعظ (سال های آخر عمر)



تنی چند از بزرگان و علمای مشهد مقدس

ردیف بالا از چپ به راست: میرزا محمد سیستانی، میرداماد، آیه الله العظمی سید یونس اردبیلی،

عالم بزرگوار سید علی اکبر خوئی و آیت الله میرزا علی سیستانی

ردیف پایین از چپ به راست: مرحوم عنایت، عالم بزرگوار شیخ هاشم قزوینی، علامه وارسته شیخ

مجتبی قزوینی و مرحوم سید العراقین



عارف واصل، اسوه اخلاق و تقوی آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی انارالله مضجعه
(از دوستان خاص علامه میرجهانی)



از راست به چپ: حجة الاسلام و المسلمین کمال الواعظین جازاری
و مرحوم والدشان عالم ربانی شیخ محمد علی جازاری (اعلی الله مقامه)



سه تن از فقها و مراجع عالیقدر نجف

(از سمت راست به چپ) استاد المراجع سید ابو الحسن اصفهانی، شیخ میرزا حسین نائینی
و آیت الله العظمی طباطبائی، از اساتید صاحب اجازه علامه میرجهانی (اعلی الله مقامهم)



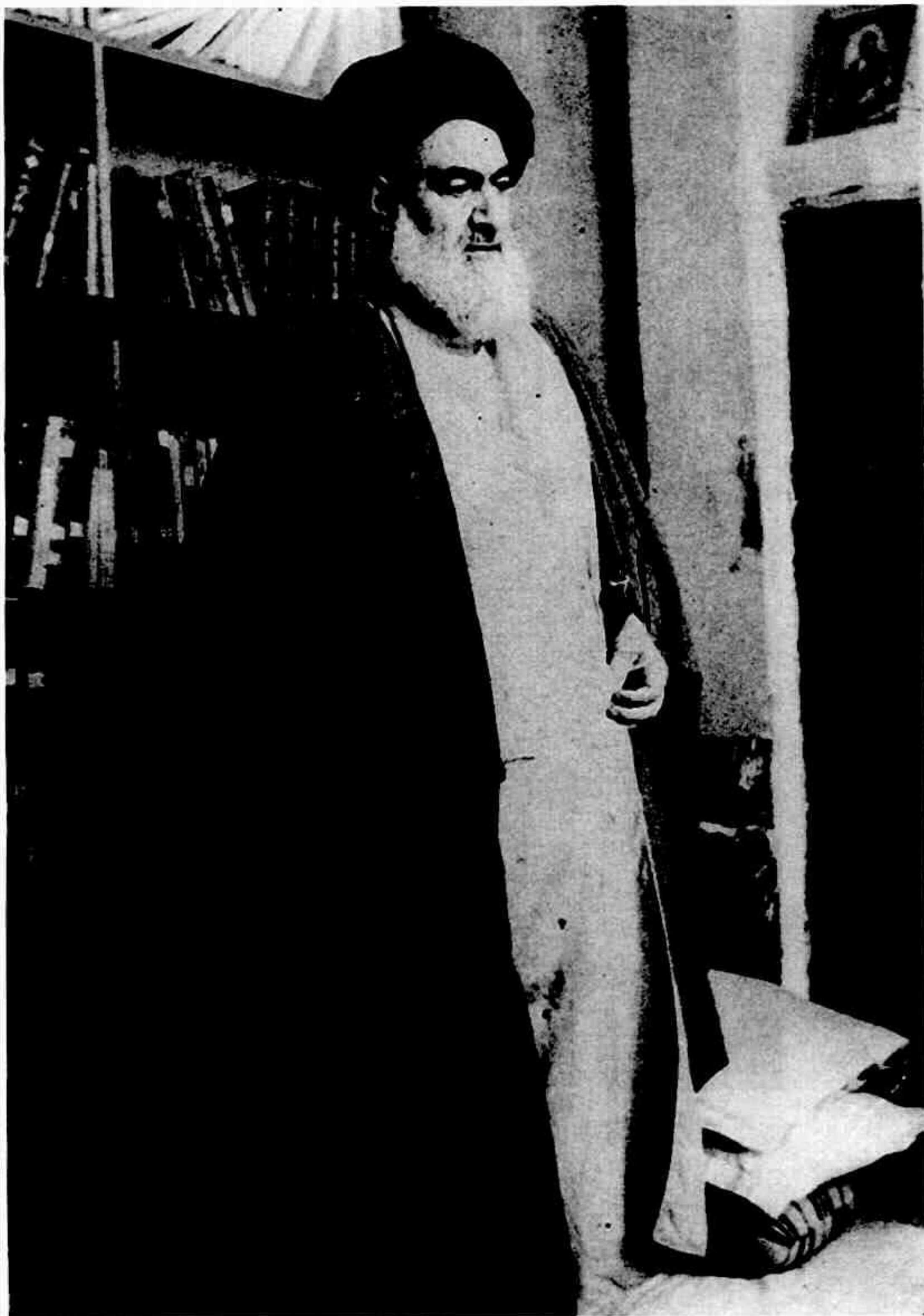
علامه میرجهانی در میان جمعی از ملازمین - اصفهان



علامه میرجهانی در جمع برخی دوستان



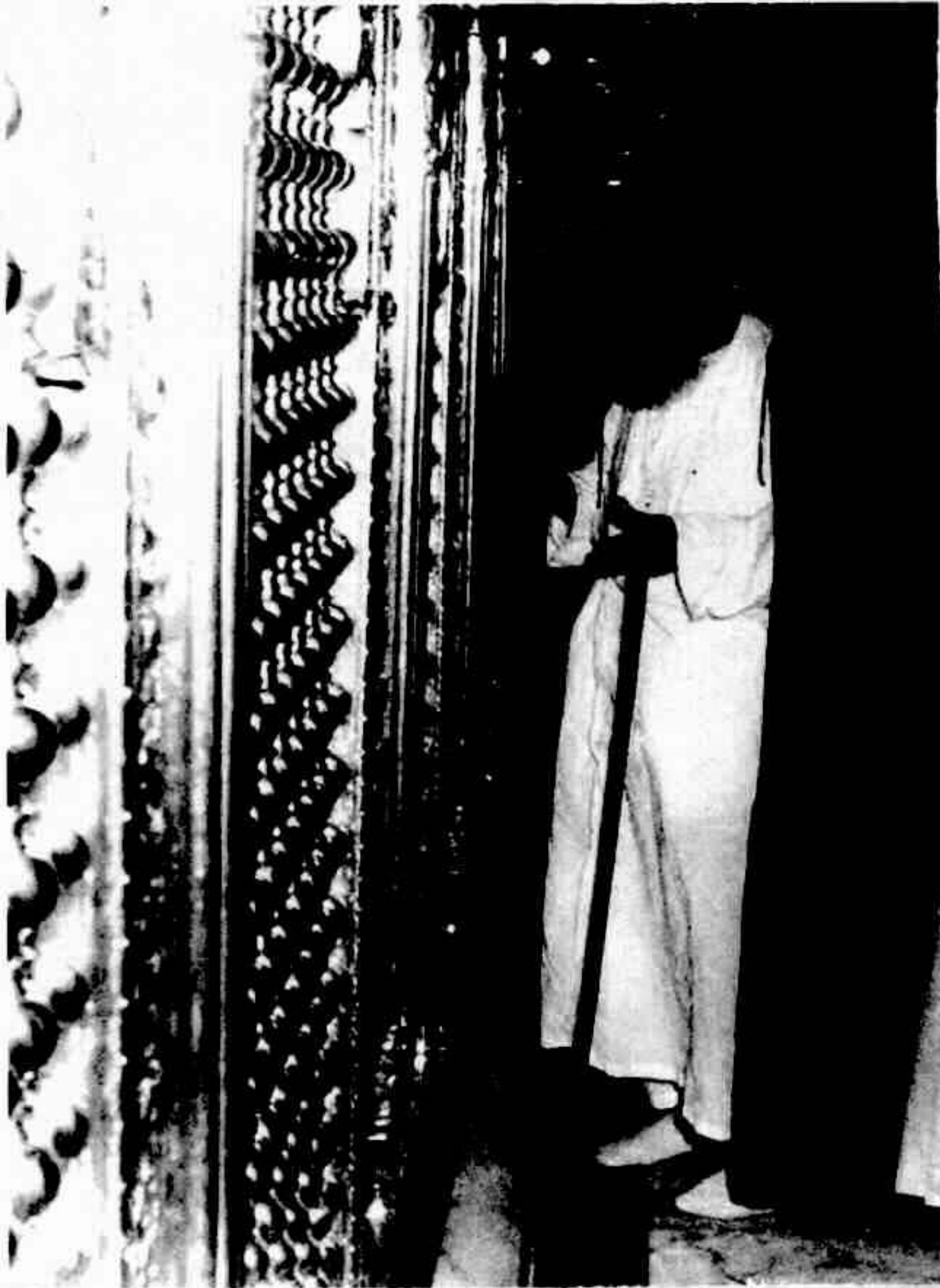
مرجع و فقيه فرزانه مرحوم آيت الله العظمى بروجردى
«انار الله مضجعه»



علامه بزرگ مرحوم آیت الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی (قدس سره) از دوستان و
مؤانسین علامه میرجهانی در سال های اقامت در نجف و پس از آن



عارف واصل مرحوم آیت الله شیخ حسنعلی نخودکی (ره)



حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی قدس الله سره
از اجله فقها، اهل معرفت و از اصداقاء خاص علامه میرجهانی

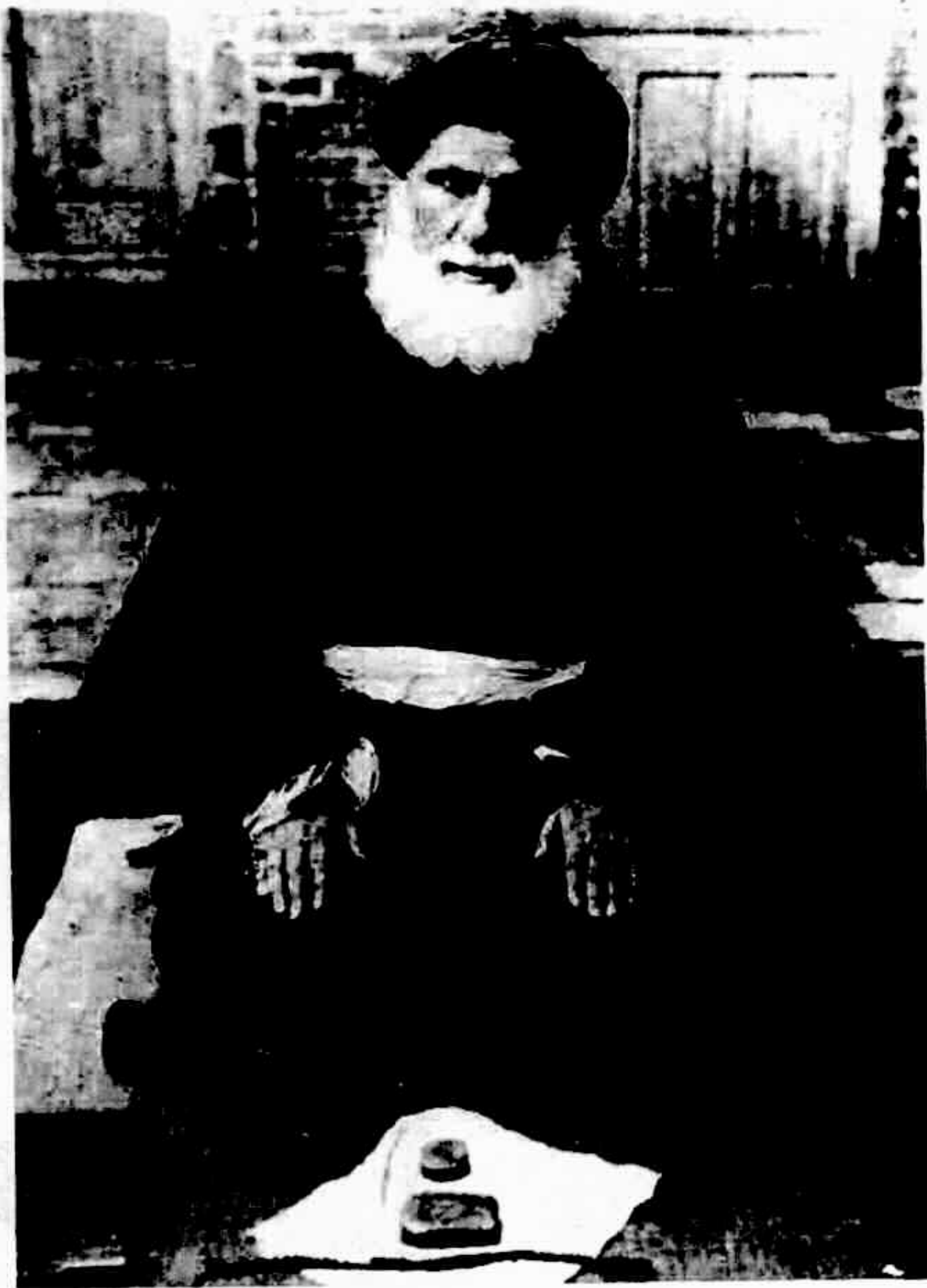


آیت الله مرحوم حاج سید محسن حکیم اعلی الله مقامه

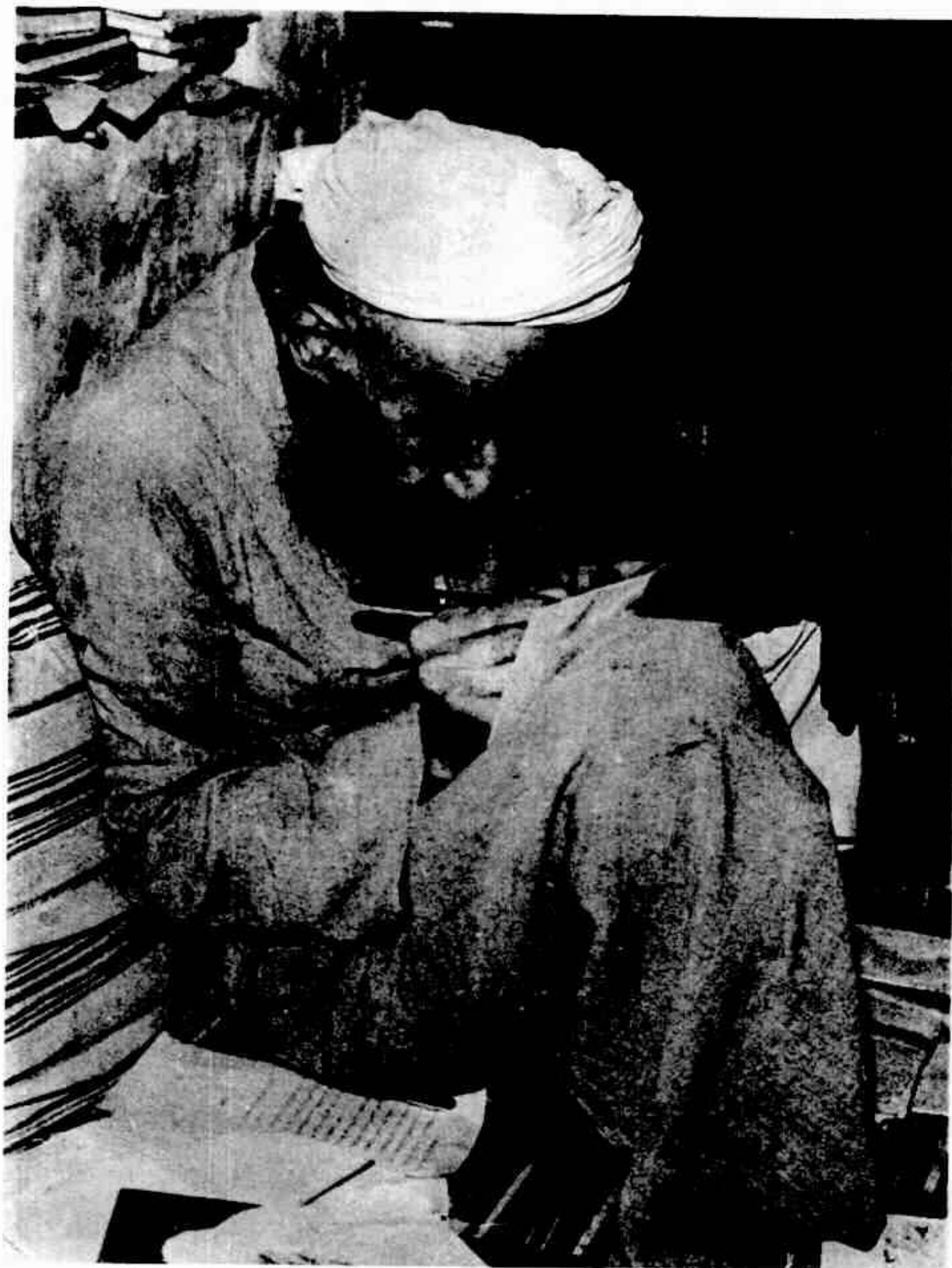


فیلسوف و عارف فرزانه حضرت آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی)

از اساتید صاحب اجازه علامه میرجهانی (ره)



مرحوم آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی (ره)



محقق متتبع و مجتهد صمدانی آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی
از معاشرین و دوستان علامه میرجهانی



آیت الله میرجهانی طباطبائی (اعلی الله مقامه المتعالی)
و حجة السلام و المسلمین کمال الواعظین جازاری (داماد معظم له)



مرحوم آیت الله العظمی سید محمد هادی میلانی قدس سره، از اصداقا و معاشرین
اهل دل علامه میرجهانی (ره)

فروغ مهر

بزرگترین تولید کننده

نرم افزار ها و سرویس ها

و کتابخانه ها و اینترنت

www.fmehr.com

www.fmr.ir

info@fmehr.com